**سلام پفک، خوبی؟ خوش اومدی به قلم پر... :evil:**

علیک سلام، حشره‌ی موذی. مرسی، عالیم. کلاً هر دفه که روی صندلی نشسته باشم و نورافکن بالا سرم باشه و همه بهم زل زده باشن، حالم عالی میشه. :دی

خودتم به مصاحبه‌ی ما قبل آخرت خوش اومدی. :دی

**از این که خودت یه زمانی مصاحبه میکردی و الان نشستی رو این صندلی چه حسی داری؟**

حس جالبیه... اینکه به سؤالایی جواب بدم که قبلاً چند بار از بقیه پرسیدم. همه‌شم درباره‌ی خودم باشه. بریم سراغ سؤالا! خوش‌سؤال باشی! :دی

1. **نام و نام خانوادگی، محل زندگی، سن، قد، وزن، رشته و میزان تحصیلات، وضعیت تاهل، تعداد خواهر-برادر و از این جور چیزا... برای دوستانی که مصاحبه قبلی رو نخوندن یه آشنایی بده خوشوقت شن! :دی**

شششششش! چه شروع ترسناک و غیر جادویی‌ای! :| با گفتن اسم واقعیم شروع کنم؟ ینی به همین راحتی بزنم یوآن و آرنولد رو نابود کنم؟ خب، باشه. من چون اصالتاً روباهم، دو بار دُم به تله نمیدم. برین مصاحبه‌ی قبلیم رو بخونین، ببینین اسمم چی بوده. اینجا نمیگم دوباره. :دی

بقیه‌ی سؤال...

اهل اهوازم، متولد پنجم مهرماه هفتاد و شیش، بیست سالمه ولی بیشتر بهم میاد شونزده یا هیفده باشم. اونایی که عکسمو دیدن، این نکته رو تأیید می‌کنن. :دی

قدّم صد و شصت و هفته. اولین و آخرین باری که وزنم رو گرفتم، نُه سالم بود. بیست و یک کیلو بودم. الآن رو نمیدونم. ولی خیلی لاغرم.

وضعیت تأهل هم که دوس دارم حالا حالاهاااااااااا مجرد باقی بمونم. من توی این بیست سال هنوز استارتِ خودمو هم نزدم، هنوز به کوه‌پایه‌ی ایده‌آل‌هام نرسیدم، اونوقت برم مشکلات یه زن رو با زندگیم مشترک کنم؟ براش پول در بیارم؟ خودمو از آزادی محروم کنم؟ نـــــــــو، ثنکس. :دی

دوتا خواهر و یه برادر دارم که سه‌تاشون ازم بزرگ‌ترن.

**خب دیگه، بریم سر اصل سوالا! :evil:**

## سوالات جادوگرانی:

2. **داداشت سایت رو پیدا کرد، آره؟ نقش اعضای خانواده رو در پیدا کردن سایت با رسم شکل توضیح بده.**

آره، اون زمانی که من هنوز داشتم کتاب سوم رو می‌خوندم، داداشم کتاب هفتم رو تموم کرده بود. یه بار دوتا سایت نشونم داد. یکیش دمنتور بود. یکیش هم جادوگران. هردو رو گشتیم، نمی‌فهمیدیم فلان کاربر چرا زیرش نوشته گریفیندور. یا ینی چی که "ریونکلاو قهرمان هاگوارتز شد!" ؟! مگه گروه‌های هاگوارتز هنوز، و توی دنیای واقعی، مسابقه میدن؟ یا چرا اینا اسماشون شبیه شخصیت‌های کتابه؟

کلاً اون موقع درک و شناختم از یه سایت هری پاتری، در این حد بود.

داداشم نشونم داد. ولی حتی اگه نشونم نمیداد، فوقش یه ماه دیرتر میومدم جادوگران. پس هیچ نقشی نداره. :دی

3. **شناسه زیاد داشتی... آرنولد، ربکا جریکو، نویل، یوآن... چرا اینقدر شناسه عوض کردی؟ گدوم رو بیشتر دوست داشتی؟ شناسه ی دیگه ای هم هست که بخوای یه سرکی بهش بکشی؟**

اگه به نظرت با چهار شناسه، یه عضو پُر شناسه به حساب میام، نظرت درباره‌ی فنگ و دامبلدور فعلی چیه؟ :دی

ولی خب، تغییر شناسه چیز جالبیه. یه مدت اون‌شکلی بودی، یهو این‌شکلی میشی. خصوصیات و اخلاقیات مختلف رو تجربه میکنی. هر کدوم از شخصیت‌ها سوژه‌ی خاص خودشو داره. ذات آدمه. تنوع دوس داره. میخواد چیزای بیشتری ببینه. تفاوت رو احساس کنه. شرایط، محدودیت‌ها، ویژگی‌ها، موقعیت‌ها و کلی چیزای متفاوت دیگه رو تجربه کنه.

کدوم رو بیشتر دوس داشتم، دارم و خواهم داشت؟ همونی که اول برام یه شناسه بود. برام یه ایفای نقش بود. منم سعی می‌کردم توی دنیای واقعی هم شبیهش باشم. و نفهمیدم چطور، امّا یهو دیدم شبیهش نشدم. خود خودش شدم! منو کاملاً عوض کرد. منو کاملاً دگرگون کرد این پسره‌ی نارنجی‌پوش! :دی

4. چرا آرنولد؟ چرا یه گربه؟ من توی لیست شخصیت ها توضیحشو نخوندم گربه بوده؟ یا خودت خواستی گربه باشه؟ اگه خودت خواستی چرا؟

بین "آرنولد پفک پیگمی" و "اریک عجیب و غریب" مردد مونده بودم. از اسم آرنولد بیشتر خوشم اومد. "پفک" بامزه‌ش کرده بود. ولی وقتی فهمیدم پفک پیگمی یه موجودیه که اندازه‌ی سیب زمینیه، دوباره مردد شدم. دوس داشتم یه موجود بزرگ‌تری باشه. بعد یادم اومد که قبلاً یه شناسه‌ی "مون" داشتیم که دختری بوده به اسم جروشا مون. الآنم یه مون داریم که یه دیوانه‌سازه! در نتیجه، منم LOL شدم و آرنولد رو از یه موجود پف‌کرده‌ی سیب زمینی‌القواره، تبدیل کردم به یه گربه. اینکه چرا خواستم گربه باشه، خب گربه بعد از روباه، دومین حیوون موردعلاقمه. :دی

5. چرا گربه برعکس حرف میزنه؟ جز اینه که شهامت اینو که حرف دلتو بزنی نداری و اینجوری داری از پیامد هاش فرار میکنی تا کسی نتونه چیزی بگه؟ چطور از بین گربه کشیر فیلسوف ماءب و پف کوتوله‌ی گوگولی مگولی بی زبون رسیدی به این موجود چغر لج درار برعکس حرف بزن؟

آرنولد فقط حرف زدنش برعکس نیس. حتی بعضی وقتا حواس پنج‌گانه‌ش هم برعکس میشه. هنوز توی برعکس حرف زدنش چندان موفق نبودم. اونطور که فک میکردم، نشده. حتی تا هفته‌ی اولِ آرنولد شدنم هم نااُمید شده بودم از گرفتن همچین شناسه‌ای. ولی خب، کم کم نظرم عوض شد. جالب‌تر شد برام.

چرا برعکسه؟

قبل از اینکه شناسه‌ی آرنولد رو بردارم، چندتا رول درباره‌ی بانز خوندم. حالا چه رول‌های خودش، چه رول‌های بقیه. بانز شخصیت جالبی داره. برخلاف اکثریت، اون هیچ وسیله، اسلحه، مقام و جایگاهی نداره. ویژگی اصلی و بامزه‌ش، نامرئی بودنشه. چیزی که ظاهراً مادرزادیه. از اول این‌شکلی بوده. یه‌جورایی یه مریضی مادام‌العمره.

قطعه‌قطعه بودنِ آرنولد کافی نبود. خیلی زود تکراری و بی‌مصرف میشد. باید یه چیز دیگه هم بهش تزریق میکردم. چیزی که اسلحه یا وسیله نباشه، مورد استفاده قرار نگرفته باشه و به این سادگیا پژمرده و بی‌فایده نشه. بعد، خیلی اتفاقی یه کلیپ از دیبی دیدم. خوشم اومد از برعکس بودنش! :دی

آره بعضی وقتا چیزایی رو میگم که میذارم به حساب آرنولد بودنم. مثلاً لرد رولم رو نقد میکنه، منم بهش میگم دستت درد **کنه!** :دی ... یا به‌جای تحقیر طرف مقابل، خودمو تحقیر کنم! یا مثلاً

به پروفسور دامبلدور، بگم بی‌مدرک دامبلدور! :دی

6. **اومدی گفتی با سیسی مکرره مولتی بودم، به لینی و رز نگو ولی. چند روز بعد هردوشون بازنشسته شدن و من مدیر شدم. چه حسی داشتی اون لحظه، وقتی فهمیدی اشتباه زدی؟ به موجب این کارت، چه تنبیهی برات در نظر بگیرم بهتره؟**

Well Played, Rita Skater... Well Played, indeed! : |

منو ببین. تو چشام نگا کن. الآن راحت شدی؟ هرچی ته دلت مونده بود رو گفتی؟ الآن خوشحالی که از اعتمادم سوء استفاده کردی و همین یه دونه رازم رو فاش کردی؟ جوهر اسیدی بریزم تو قلمت و بپاشم تو چشت؟ : |

ولی خب... من آرسینوس نیستم که توی همچین مواقعی بپیچونم و موضوع رو عوض کنم. کیه که مولتی اکانت نداشته باشه؟ نصف تازه‌وارد‌ای فعلی خودشون رو میزنن به تازه‌واردی. :دی

اممم، راستش دیدم از لحاظ قانونی نمیتونم شناسه عوض کنم، گفتم از راه غیر قانونیش برم. سیسی مکرره شدم. رول ورودیم ضایع نبود. تابلو هم نبود. بیلبورد بود! که یوآنم. کار خاصی با سیسی نکردم. ولی یه مدت بعدش که دوباره با یوآن برگشتم، هاگرید توی چت باکس بهم گفت: "سلام سوسیس!" ... سوسیس، یا همون... سیسی! :دی

چه تنبیهی برام در نظر بگیری؟ منو ببر باغ وحش هاگزمید و بنداز توی قفس، قبل از اینکه وحشی بشم و قیافه‌تو خط‌خطی کنم! سوسک حمومِ سایتِ زرد! : |

7. **چقدر طول کشید تا بتونی عضو ایفا بشی؟ چند سالت بود اون موقع؟ چه حسی داشتی از اینکه وارد ایفا شدی؟**

یکی دو روز بیشتر طول نکشید. تابستون ۹۲ بود. اواخر پونزده سالگیم. ورود به جادوگران خیلی عجیب بود. با همه‌ی سایت‌هایی که قبلاً عضو بودم، فرق میکرد. توی بعضی چتروما چت میکردم. توی فروم‌های موبایل تم و بازی و برنامه‌ی جاوا آپلود میکردم. :هممممر: ... یه‌جورایی فعالیت‌های قبلیم توی دنیای مجازی، یه حالت روبوتیک و خسته‌کننده و تکراری داشت. پست میزدم که لایک و امتیاز و نشان بگیرم. اکثر اعضای فروم‌ها هم بی‌روح بودن. ولی جادوگران یه جوری بود برام. آدمای سایت‌های قبلی "کاربر" بودن. آدمای جادوگران کاربر نبودن. چیز دیگه‌ای بودن...

اون موقع توی صفحه‌ی ورودی سایت، "ایفای نقش" رو معرفی کرده بودن. یه جوری گفته بودن "ایفای نقش یه سرگرمی آنلاینه" من فک کردم یه بازی استراتژیک آنلاینه. کنجکاو شدم. و وقتی

عضو شدم، دیدم نه... چیزی خیـلـی خیـــلـــی خیـــلـــی جالب‌تر از یه بازی استراتژیک آنلاینه...

**8. تصمیم نداری شخصیتت رو عوض کنی؟ اگه الان بخوای شخصیتتو عوض کنی، کدوم یکی رو بر میداری؟ با فرض این که همه ی شخصیتا بازه.**

به نظرم همین چندتا شناسه‌ای که داشتم، کافی بوده. شاید شاید شاید دوباره یوآن شدم. ولی واقعاً نیازی بهش نیس... آرنولد از لحاظ اخلاقی همون یوآنه. با این تفاوت که ریونیه، گربه‌س و برعکسه.
هرچند بعضی وقتا با خودم فک می‌کنم اگه یکی اومد و شناسه‌ی یوآن رو برداشت و شخصیت جالبی از خودش نشون داد و یوآنِ سابق رو بطور کامل محو کرد... اونوقت نظرم درباره‌ی تغییر شناسه چی میتونه باشه؟

**9. زیاد گروه عوض کردی... چرا؟ از اون دسته آدمای تنوع طلبی؟**

خب بعضی وقتا مجبور بودم همراه با تغییر شناسه، گروهم رو هم عوض کنم. ولی در مورد آرنولد، انتخاب گروه کاملاً دلخواه بود. دلیلش هم اینه که قبلاً توی ریون بودم و بچه‌هاش رو می‌شناختم و حس خوبی بهم دس میداد که گروهم آبی‌رنگ باشه. دوس داشتم. هافلپاف رو هم یه سری بهش زدم به لطف سیسی مکرره! :دی ... اسلیترین تنها گروهیه که هیچوقت بهش سرک نکشیدم.

**10. چرا آرنولد برعکس حرف میزنه؟ دیبی ه مگه؟**

تو سر ملت می‌کوبه که آقا! خلاقیت به خرج بدین! سؤال تکراری نپرسین! بعد خودش سؤال پنجمی رو تکرار میکنه! پوفهاااار هار هار هار هار!

**11. چندباری محفلی و بی طرف شدی. چرا مرگخوار نشدی تا حالا؟ به مرگخوار شدن فکر کردی اصلا؟**

آره، فک کردم. ولی هیچوقت نتیجه‌ش مثبت نبوده. حتی می‌خواستم با آرنولد مثلاً تیریپ دارک به خودم بگیرم و مرگخوار بشم. وارد تاپیک درخواست مرگخواریت هم شدم. ولی منصرف شدم.

دلیلش هم... کلاً با فرمت و شکل و شمایل ولدمورت و مرگخوارا مشکل داشتم. ولدمورت و مرگخوارای سایت رو نمیگما! مال کتاب رو میگم. محفل ققنوس گروه دوست‌داشتنی‌ای بود. ولی هیچوقت از مرگخوارا خوشم نیومد. می‌تونستن به شکل دیگه‌ای دارک باشن. ولدمورت می‌تونست یه جور دیگه باشه. با یه ظاهر دیگه. با یه اخلاقیات دیگه. ترجیح میدادم رئیس مرگخوارا یه چیزی تو مایه‌های جوکر باشه. :دی ... خیلی چیزا توی کتاب‌های هری پاتر بوده که بعد از ورود به جادوگران، ذهنیتم درباره‌شون عوض شده. ولی هیچوقت ذهنیتم درباره‌ی کلمه‌ی "مرگخوار" عوض نشد.

و بازم میگم، منظورم مرگخوارای کتابه. مرگخوارای سایت خیلیم خوبن. انصافاً بذارین این‌دفه رو بدون دعوا و بزن‌بزن از میدون مصاحبه خارج بشم. :دی

**12. تو این رفت و آمدهات به محفل و برعکس، چندتا دامبل دیدی؟ چرا محفل اینقدر دامبل عوض میکنه؟ این یکی موندگاره بالاخره، به نظرت یا نه؟**

من به شانس و فال و طالع و اینا هیچ اعتقادی ندارم. ولی شدیداً به نحس بودن شناسه‌ی آلبوس دامبلدور اعتقاد دارم! در عرض این چند سالی که بودم، شیش‌تا دامبلدور دیدم. دیگه اونی که از سیزده سال پیش عضو بوده چندتا دیده؟ دامبلدور خیلی نحسه. ینی گیدیون پریوت که ماشین رول‌زنی بود، دامبلدور شدنش پنچرش کرد. یکی هم بود که برایان دامبلدور و کریچر و اینا بود؟ اینم یه ماشین رول‌زنی بود که دامبلدور شدنش پنچرش کرد. کاملاً از سایت محو شد اصلاً! همین ادوارد بونز! بعد از اینکه دوباره ادوارد بونز شد، انصافاً چند بار پُست زد؟ شناسه‌ی دامبلدور تموم انرژیش رو تسخیر کرد! اصلاً هنوزم شناسه‌ی دامبلدور بوی ادوارد بونز رو میده! آها راستی، دانگ! دانگ آخرین شناسه‌ی واقعاً فعالی که داشت، دامبلدور بود. این دفه‌ی آخری که با دانگ برگشت، خیلی قره‌باغ بود. :دی ... این یکی دامبلدور جدیده هم قبلاً شصت و پنج‌تا شناسه داشته، از کرم فلوبر بگیر تا هرمیون. ولی مطمئن باشین که تا آخر پاییز به نفرین دامبلدور دچار میشه! میره و کلاً به کریرِ شناسه‌سازیش پایان میده!

**13. نظارت داشتی ولی خودت میگی ناظر خوبی نیستی. چرا؟ نظارت چی میخواد که تو نداری؟**

آره، باید اسممو به عنوان قره‌باغ‌ترین ناظر تاریخ جادوگران ثبت کنن. چون بدون هیچ فکری مسئولیت چیزی رو به عهده می‌گرفتم که نه حوصلشو داشتم و نه توانایی‌شو. هیچ تلاشی برای بهبود، اصلاح و پیشروی انجمن تحت نظارتم نمی‌کردم. تازه! یه بار یکی توی انجمن هاگزمید درخواست نقد داد، رودولف هم می‌دونست رسیدگی نمی‌کنم، اومد توی پ.خ ازم خواست که خودش به‌جام پُست طرف رو نقد کنه. منم خیلی راحت و انگار نه انگار که ناظر رسمی هاگزمیدم،

به رودولف گفتم باشه، نقد کن.

هرچند که در مورد قدح اندیشه و مخصوصاً قلم‌پر، قضیه فرق می‌کنه... :دی

**14. نظرت رو درباره ی گروه های شش گانه ی سایت بگو.**

**هافلپاف:** وقتی کلمه‌ی "هافلپاف" رو می‌بینم، همش یاد ترم ۹۳ میفتم که تازه‌واردهاش شاید روی کاغذ قابل مقایسه با بقیه‌ی گروها نبودن، امّا توی کوییدیچ حال گریفیا رو گرفتن. الادورا بلک کاپیتان محشری بود. توی تالار خصوصی تازه‌واردا رو شلاق میزد، تمرین‌شون میداد، ازشون کار می‌کشید. (قبلاً با حالت مهمان توی نتایج جستجو میشد یه ذره از پست‌های تالار خصوصی رو دید. :دی) ، ترم ۹۲ هم یادمه. رز ویزلی از اواسط ترم تا آخر ترم یه تنه امتیاز میاورد برا تیمش. به جز اوایل ترم، از یه جایی به بعدش کسی همراهیش نمیکرد. خودش بود و هافلی‌بودنش و سخت‌کوشیش...

**ریونکلاو:** نمیدونم چرا حس می‌کنم یه گروه تمام دخترونه‌س... ولی از همون اول که بودم تا حالا، همیشه اعضای دوست‌داشتنی‌ای داشته. امسال هم که دابل-کاپ شدن توی هاگ. دمشون گرم، دختر و پسر ندارن، همشون فوتبالی‌ان. برعکس گریف که آرسینوس گنده‌شون فرق آف‌سایدِ و اوت رو نمیدونه! :دی

**اسلیترین:** ورژنِ مینی و هاگوارتزیِ خانه‌ی ریدل. تنها گروهی که عضوش نشدم. بخاطر همین، نمای نزدیک و دقیقی از جزئیات درونیش ندارم و چیز دیگه‌ای هم ندارم که در موردش بگم.

**گریفیندور:** Home! Sweet Home!

**محفل ققنوس:** واقعاً نمیدونم چشه. الآن مرگخوارا بیست و پنج ساله که مربی‌شون آرسن ونگر ولدمورته، ولی این محفل هرچی مربی عوض میکنه باز یه جای کار می‌لنگه. هرچند که الآن یه‌کم بهتر شده نسبت به پارسال.

**مرگخواران:** نظرم درباره‌ی این گروه رو می‌تونین با خوندن این رولم متوجه بشین.

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=322620

**15. کم فعالیت می کنی، بیشتر دوئل می کنی به جای فعالیت. دلیل خاصی داره؟**

من کم فعالیت میکنم؟ پس اون همه حضور پُررنگ توی چت‌باکس چیه؟ اصلاً به همون دلیل که بانز و کراب توی چت‌باکس نیستن، منم توی انجمن ایفا نیستم. این به اون در! :دی

ولی جدا از شوخی، اگه کسی رولامو دنبال کرده باشه، متوجه میشه که اکثرشون تک‌پستیه. خیلی

کم پیش اومده که رول ادامه‌دار بزنم. دلیلش هم اینه که توی این چند سال، از خیلی لحاظ‌ها پیشرفت کردم. یه سری چیزا رو به مرور زمان یاد گرفتم. ولی واقعاً هیچوقت یاد نگرفتم که چجوری یه سوژه رو درست حسابی ادامه بدم. وقتی آخرین رول یه سوژه رو میخونم، هی به خودم میگم الآن اینو چیکار میشه کرد؟ چجوری میشه ادامه‌ش داد؟ خیلی وقتا برام شبیه یه اپیزودین که تموم شدن و منم حس میکنم رولی که در ادامه خواهم زد، باید یه اپیزود جدید باشه. هرچند که توی این مدتی که آرنولد بودم، فک کنم یه ده‌تایی ادامه‌دار زدم، ولی در هر صورت بازم بلد نیستم سوژه‌ها رو ادامه بدم. میدونم الآن یکی میگه: "سخت نگیر. اصلاً تموم شخصیت‌ها رو بزن داغون کن. با شخصیت‌های زامبی سوژه رو ادامه میدیم. عیبی نداره که." ، خب واقعاً نمیشه سوژه‌های ایفای نقش و رول‌زنی رو تا این حد ساده گرفت، میشه؟ :دی

دوئل خوبه. یه سوژه بهت میدن، هرجوری خواستی از سیر تا پیازش رو میسازی. رقابتی هم هس. باعث میشه کم نذاری و تموم تلاشت رو بکنی.

**16. بهترین و بدترین پستت از نظر خودت کدومه؟ لینک بده لطفا.**

بدترین پستم؟ بدون شک، اولین رولم توی جادوگران. با شناسه‌ی نویل.

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=268652

بهترین رولم هم... بین دوتا مرددم. لینک هردوتا رو میذارم. هردوشون رول دوئلن و در مورد جادوگرانن. رول دومی چندتا گیف داره که لینکاشون خرابه الآن.

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=323203#

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=316883

**17. بهترین سوژه ای که ادامه اش دادی و بهترین سوژه ی در جریان سایت کدومه و مال کدوم تاپیکه؟**

بهترین سوژه‌ای که ادامه‌ش دادم، یکی از سوژه‌های نوزده سال بعد بود. همونی که یه سری موجود اختاپوس‌مانند عین مور و ملخ میریزن اینور و اونور.

بهترین سوژه‌ی در جریان هم به نظرم کافه‌ی تفریحات سیاهه. کلاً هرچی سوژه و رول در مورد سایته، خوبه. :دی

**18. میدونی من (گیبن) و تو و رودولف و ارسینوس و وینکی و رز و)... اینایی که میشناسم حالا (برای یه نسلیم و تقریبا با هم عضو سایت شدیم .و فعالیت جدیمون رو شروع کردیم . نسبت به هم نسل های خودت کمتر از بقیه پیشرفت کردی یا بیشتر؟ اصلا از دید پیشرفت میبینیش یا فقط تفریح؟ چند تا دوست پیدا کردی تو سایت؟**

گیبن، تو عضو نود و چهاری. آرسینوس عضو نود و یکه. حداقل یه نسل کامل تفاوته‌ها! :دی

ولی خب، فقط سال اول عضویتم پیشرفت برام مهم بود. بعدش دیگه چندان به پیشرفت اهمیت ندادم. اون اولا واقعاً قصد داشتم گام به گام برم جلو و رنک و امتیاز بالا بگیرم توی مسابقات و رقابت‌های مختلف. با این هدف که بتونم اسم خودمو بذارم نویسنده‌ی خوب! از این اهداف مقوایی و سطحی!

ولی بعدش این هدف محو شد. کاملاً محو شد. دیگه رول زدنم بهانه‌ای شد برا اینکه سعی کنم یه عده‌ی خاصی رو بخندونم یا اینکه به اون عده‌ی خاص تلنگر بزنم. خیلی وقتا سعی میکردم با رول زدن به بقیه بفهمونم که ازشون خوشم میاد، دوس دارم باهاشون باشم، دوس دارم باهام باشن، دوس دارم بفهمن که حواسم بهشون هس... رولام بیشتر دوستانه و تفریحی شد تا "نمایشنامه".

یه چیزی هم بگم... ترجیح میدم رولم رو سرسری و بی‌فکرانه نوشته باشم و یکی بیاد بهم بگه اونجاش جالب بود. تا اینکه تموم معادلات و منطقیات و قوانین جدی‌نویسی و طنزنویسی رو رعایت کنم و آخرش هیشکی از اون رول خوشش نیاد.

**19. کسی هست که هر پستی بزنه، بخونی؟ بهترین پستی که خوندی چی و از کی بوده؟ لینک بده اینم لطفا.**

تا اونجایی که بتونم، رول‌های بانز رو دنبال میکنم. همیشه نه. ولی اکثر اوقات دنبال میکنم. بهترین پستی که خوندم از باروفیو بوده. در مورد مسائل پشت پرده‌ی فرار از آزکابان و اینا. این موجود کافیه قلم توی دستش جفت و جور شه...

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=311736

**20. آیا زمانی بوده بخوای برای همیشه از سایت بری؟ همه هی ازت می پرسن که چرا رفتی چرا ..یوآن حیف نشد به نظرت؟ دلت واسش تنگ نمیشه واقعا؟! تو که رفتی چرا برگشتی**

**اصلا؟!**

نمیدونم چطور بعضیا خیلی راحت چندین سال این سایت رو ول میکنن. یا حتی بعضیا کاملاً بیخیالش میشن. بعضی وقتا تصمیم گرفتم برا یه مدت دور بشم از سایت. بوکمارکش رو حذف کنم یا حتی شناسه‌مو ببندم تا اگه یهو سر زدم، نتونم به هیچ بخشی دسترسی داشته باشم و یه جورایی خودمو موقتاً از سایت جدا کنم. ولی موقتی بوده. هیچوقت نخواستم برا همیشه ولش کنم و برم. جادوگران سایت جوک نیس که یه مدت بهش سر بزنم و به جوکای کاربراش بخندم و بعدش فراموشش کنم. سایت تک‌بعدی‌ای نیس. صرفاً "سایت" نیس. دنیای خودشو داره.

همه می‌پرسن چرا رفتم چرا؟ من اینجام که. :|

یوآن هم واقعاً دیگه یه ذره هم برام در حد ایفای نقش نبود. باید سراغ چیزی میرفتم که یه‌کم بیشتر با خودم فرق داشته باشه. دلم هم برا یوآن تنگ نمیشه، چون توی دنیای واقعی تا حدودی شبیهشم دیگه. شناسه‌شو از سایت خریدم، آوردم توی دنیای واقعیم. :دی

## 21. بهترین ها رو معرفی کن.

**بهترین نویسنده ی جدی حال حاضر:** ریشه‌ی جدی‌نویسی فعلاً خُشک شده. نظری ندارم و نمیتونم داشته باشم که کدوم یکی از اعضای فعلی، "الآن" بهتر جدی می‌نویسه.

**بهترین نویسنده ی جدی تاریخ سایت:** خب من فقط چند ساله که عضوم. کل تاریخ جادوگران رو که ندیدم. شاید قبلاً عضوی بوده که خیلی خوب جدی می‌نوشته و منم ندیده باشمش و نتونسته باشم که دنبالش کنم. در نتیجه، به شخصی رأی میدم که از محدوده‌ی آشناییم خارج نیست... تدی!

**بهترین نویسنده ی طنز حال حاضر:** ینی من از یه ماه پیش رزرو کرده بودم که این رأی رو به وینکی بدم. وینکی یه نویسنده‌ی فوق‌العاده خلاقه که نسبت به سنش واقعاً عجیب می‌نویسه. کاش به همین روال ادامه بده و یهو وسط راه پنچر نشه. شاید اگه این جمله رو بخونه فک کنه دارم باهاش شوخی میکنم، ولی مطمئنم اگه به خودش باور داشته باشه، میتونه تا ده سال دیگه، یه نویسنده‌ی ماهر توی سبک علمی-تخیلی باشه.

ولی چون شناسه‌شو بست، رأیم رو مشترکاً میدم به کالین و رودولف! :دی

**بهترین نویسنده ی طنز تاریخ سایت:** لودو بگمن کافی بود قلم توی دستش جفت و جور شه...

**بهترین نویسنده ی هر دو سبک در حال حاضر:** از بین اعضای فعلی، لرد ولدمورت به خوبی به هردو سبک مسلطه. خیلی وقته ندیدم رول جدی بزنه، ولی میدونم اینکاره‌س. طنزشم که جای خود داره.

**بهترین نویسنده ی هر دو سبک در تاریخ سایت:** کل تاریخ رو نمیدونم، امّا از بین اعضایی که توی این چند سال دیدم، جیمز.

**بهترین ناظر انجمن:** لرد ولدمورت.

**بهترین ایده انجمن:** هرجور فک میکنم، نمیتونم بفهمم ینی چی بهترین ایده‌ی انجمن. اگه منظورت جالب‌ترین تاپیکیه که توی انجمن‌ها زده شده، من به تاپیک مفید موزه‌های رول‌ها و بیشتر از اون، به تاپیک جذاب دفتر دوئل رأی میدم. :دی

**بهترین عضو تازه وارد:** توی این دو ماه؟ واقعاً چیز خاصی به ذهنم نمیاد. حتی اونایی که تازه‌واردن و دلم میخواد بهشون رأی بدم هم تازه‌وارد به نظر نمیان...

**بهترین ناظر:** مگه قبلاً نپرسیدی؟ بیا! باز سؤال تکراری پرسید! پوفهاااار هار هار هار!

**بهترین آواتار:** آواتار بانز، آواتاریه که مشابهش توی خیلی از سایت‌ها و فروم‌ها پیدا میشه، ولی من اسمشو گذاشتم آواتار بانزی.

**بهترین امضا:** امضای رودولف جدا از بامزه، پاچه‌خوارانه و تهدید آمیز بودنش، باعث میشه که نیازی به خوندن معرفی شخصیت رودولف نداشته باشین.

**22. وقتی تازه وارد بودی کی کمکت کرد؟ فکر می کنی بیشتر از همه تو سایت به کی مدیونی؟ الگوی نوشتنت تو سایت کیه/کی بوده؟**

وقتی نویل بودم، تا مدت‌هاااااا کسی کمکم نکرد. یه‌جورایی تو لاک خودم بودم. نه درخواست نقد

میدادم، نه کمک میخواستم، نه سؤالی از این و اون میپرسیدم. خودم با بخش‌های مختلف سایت آشنا شدم و رول‌نویسی رو شروع کردم. و چون تنها و بدون کمک جلو میرفتم، خیلی کُندو شُل و ناجور جلو میرفتم. ولی از یوآن شدنم به بعدش، تا یه مدت با کمک ویزن و جادوکاراش رشد میکردم، بعد از ورود به تلگرام هم پی‌ویِ ویولت یه مدت اِشغال شد. :دی ... ولی این یه سال و خورده‌ی اخیر، لرد کمکم کرده. چه بصورت مستقیم، چه غیر مستقیم. منظورم از مستقیم خب درخواست نقدا و سؤال کردنا و ایناس. منظورم از غیر مستقیم هم خوندن نقدهای لرد در مورد پست‌های بقیه‌س. با اینکه مال من نبودن ولی بازم میخوندمشون. یه چیزایی یاد میگرفتم. "مدیووووون"؟ اممم، ببین واقعاْ خیلی کلمه‌ی سنگینیه این مدیون. میتونم بگم "فلانی، خیلی ممنون که همیشه کمکم کردی." ولی اینکه بگم "فلانی، من بهت مدیونم!" ... واقعاً خیلی سنگین و پُره. به نظرم آدم باید بخاطر راهنمایی‌ها و پیشنهادات بقیه ازشون متشکر باشه و به خودش مدیون باشه، چون این خودشه که تصمیم نهایی و درست رو میگیره. برو جلو، یا نره جلو. اون کارو بکنه، یا نکنه.

یه مدت قبلاً از ویولت توی جدی‌نویسی تقلید میکردم، یه چند باری هم به سبک جیمز طنز نوشتم. ینی همونطور که مسی قبلاً سیریش مارادونا بود و "دست خدا" و "دریبل شیش نفره" رو تکرار کرد، منم بعضی وقتا از این کپی‌بازیا کردم و سیریش جیمز شدم. :دی

هرچند که یه مدتیه تصمیم گرفتم خودم باشم. اینجوری حس بهتری بهم دس میده. حتی اگه با تقلید نکردن، کیفیت پستام بیاد پایین.

### 23. بهترین دوستات تو سایت کیا هستن؟

دوست یا "دوست"؟ هووووم، "دووووست" ... از اول عضویتم تا همین الآن، هیچوقت نتونستم با کسی دوست بشم. منظورم از دوست شدن، چیزی فراتر از خوب بودن و مهربون بودن و مشکل نداشتن با بقیه‌س. بعضی وقتا شرایطش فراهم میشد. تا یه قدمی دوست شدن پیش میرفتم. آدمای موردعلاقه‌م رو پیدا میکردم. دقیقاً همونایی که میخواستم. سراغشون هم میرفتم. ولی واقعاً نمیشد. یه بلایی سر من، طرف مقابل و روابطمون میومد.

ولی به هر حال، یه جورایی میشه گفت با وینکی سازگارم. هفته‌ای یه بار یه چیزایی بلغور می‌کنیم توی تلگرام. هفته‌ای هفت-هشت پیام.

### 24. کسی هست از سایت که وارد زندگی واقعیت شده باشه؟ تا حالا چه کسایی رو از نزدیک دیدی؟ کی رو دوست داری ببینی یا باهاش بیشتر آشنا شی؟

هیشکی رو از نزدیک ندیدم. ولی اینو میدونم که لادیسلاو هفت-هشت کیلومتر بیشتر با من فاصله نداره. فک کنم تنها کسی باشه که بتونم از نزدیک ببینمش.

کیا رو دوس دارم ببینم؟ باو همتون تهرانین. من خیلی بخوام و بتونم از خونه‌م دور بشم، فوقش از اهواز میام بیرون. ای کاش میشد یه ساعت... فقط یه ساعت... بدون هیچ هزینه و مشکلی دقیقاً همونجایی ظاهر بشم که بخوام. توی یکی از همین کافه‌های تهرونِ شما، میتینگ تولد سایت باشه، منم خیلی ناگهانی وارد کافه بشم و قبل از هر حرفی، حمله کنم سمت میز و یه دونه بخوابونم تو گوش آرسینوس، یه دونه هم تو گوش ریتای قبلی، یه دونه هم تو گوش رودولف. چون رودولف حقشه که چک بخوره، حتی اگه حقش نیس! :دی

من فقط یه میتینگ میخوام...

کی رو دوس دارم ببینم؟ دوس دارم لرد رو **نبینم.** :دی ... نمیدونم، همه‌تونو دوس دارم ببینم.

### 25. از کدوم یکی از اعضا بیشتر خوشت میاد و چرا؟

از مثلث طنزنویسی سایت، وینکی-کالین-رودولف! معلومه از اونایین که اگه باهاشون بری یه جایی و چند ساعتی رو باهاشون بگذرونی، کلی بهت خوش میگذره. اون آخرا هم رودولف سر از آرایشگاه زنونه در میاره و کالین هم پای پلیس رو میکشه وسط. :دی

### 26. هر عضوی که دوستش داری از سایت میذاره میره... چرا شومی؟ کیا رو دوست داری؟ بگو ببینیم کیا قراره برن. :دی از بین اعضایی که فعلاً نیستن، دلت برا کیا تنگ شده؟

میدونی، آخرین باری که اهواز برف اومده، سال هفتاد و شیش بوده. همزمان با متولد شدنم! ینی انقد قدمم نحس بوده!

و آره، من از هرکی خوشم بیاد، طرف از سایت میره. یه بار از یه یاروی چهارده ساله خوشم اومد، فرداش فارغ‌التحصیل شد و زن گرفت و رفت. از یه یاروی دیگه خوشم اومد، فرداش گفت: "هری پاتر و این بچه‌بازیا به من نمیاد، خدافس جادوگران!" و رفت. یکی گفت بعد از کنکور برمیگرده، الآن سه سال پشت سرهمه که داره کنکور میده. یه یارویی هم شناسه‌ش الستور موذی بود، خیلی فعال بود! از همون موقعی که بهش سلام کردم تا الآن تیریپ مجتبی جباری گرفته. یه هفته پیداش میشه، بعدش مصدوم میشه و یه سال از میادین دور میمونه. :|

الآن این ینی چی؟ انصافاً این ینی چی؟ مگه من چمه؟ چرا بقیه از وسط صف نون هم میتونن دوستای موردعلاقه‌شون رو بکشن بیرون؟ چرا بعضیا حتی اگه در حال رد شدن از خیابون باشن هم از داخل جوب یه رفیق فابریک بیرون میکشن؟ چرا این دستِ لعنتیِ تقدیر یه سیب

مسحورکننده جلوی چشام نگه میداره و همون لحظه که دستامو دراز میکنم تا اون سیب رو بگیرم، سیب محو میشه؟ ?Why? Whhhhhy? Whhhhhhhhhhhy

با کیا قراره دوست بشم تا برن؟ میخوام با گیبن و آرسینوس موقتاً دوست بشم تا فلنگو ببندن و از شرشون راحت شم.

دلم برا جیمز، تدی، گیدیون، رکسان، ویکی و چندتای دیگه تنگ شده که چندان نمیشناسمشون امّا بودنشون خوبه.

### 27. تو سایت دشمن داری؟ از کی بدت میاد؟ دوست داری کی رو حذف شناسه کنی اگه قدرتش رو داشتی؟ :دی

یه زمانی با ریگولوس به یه شکل خیلی مسخره دشمن بودم. توی گروه جادوگران ملت با تانک از روی ویولت رد میشدن، ریگولوس هیچی نمیگفت. اتفاقاً میخندید. ولی هروقت به ویولت سلام میکردم یا حتی مِنشِنِش میکردم، ریگولوس شبیه تازمنیا میشد. خیلی خطرناک میشد. کلاً خیلی علیهم نژادپرستانه رفتار میکرد. یه بار بهش گفتم بیا تمومش کنیم این دشمنی بچه‌گونه رو. اونم گفت باشه. فک میکردم واقعاً دشمنی‌مون از بین رفته. چون گفتگومون خیلی ریتم ملایم و نازی داشت. :دی ... تا اینکه چند روز پیش توی چت‌باکس جوری پیام داد که فهمیدم نه، هنوز میخواد این دشمنی مسخره رو کش بده. روح رولینگ تسخیرش کرده. دلش میخواد این داستان رو هی کشش بده. هـــــــــی کشش بده. هی ریگولوس، کشش نده. باشه؟ باشه. دمت گرم. :/

اگه قدرتش رو داشتم که یکی رو حذف کنم، قطعاً اون یارو as2017 رو حذف میکردم. خیلی سمجه.

### 28. نظرت در مورد هاگ و کوییدیچ چیه؟ بهترین هاگی که تا حالا دیدی کدوم بوده؟ بهترین لیگ کوییدیچ/کوییدیچ هاگ چی؟

نظری درباره‌ی هاگ و کوییدیچ ندارم، فقط یه پیشنهاد دارم .از ترم ۹۳ به بعد، هاگ روی تازه‌واردا متمرکز شد. به نظرم این محدودیت رو بردارین، بذارین همه بدون هیچ محدودیتی شرکت کنن . اینجوری نه چیزی از حق و حقوق تازه‌واردا کم میشه و هم ارشدهای بیشتری شرکت میکنن. رقابت سخت‌تر و هیجان‌انگیزتر میشه. تعداد پست‌ها هم بیشتر میشه. شلوغ‌تر هم میشه. سؤالا رو هم از حالت تمام‌رول در بیارین، نصف نصف باشه سؤالات رولی و تشریحی. یا حتی شصت درصد تشریحی و چهل درصد رولی!

بهترین هاگی که دیدم، ۹۲ بود. چون سؤالات رولی زیادی نداشت. شلوغ‌تر بود. حال و هواش هم

عجیب بود برام. اوایل عضویتم بود.

بهترین لیگ کوییدیچی که دیدم هم مال ۹۳ بود. کیو.سی.ارزشی بود. مورفین تیم داشت. لودو هم تیم داشت. یه تیم قره‌باغ‌صفت که متشکل از من و ادوارد بونز و رکسان بود. :دی ، و مهم‌تر از همه... تیم پاپیون سیاه و سوتی بزرگ باری ادوارد رایان! :همر;

**29. وضعیت الان سایت چطوره به نظرت؟ با اوایل عضویتت مقایسه اش کن. چه کار باید بکنیم (• (سایت فعال تر شه؟ چرا اعضا هی غیب و ظاهر میشن؟**

پارسال که سایت بسته شد، به ندرت پست میخورد. ولی الآن فعاله. هروقت سر میزنم، می‌بینم پست خورده. ولی از لحاظ اتمسفری، اوایل عضویتم رو خیلی بیشتر دوس داشتم. اون موقع خیلی جادویی‌تر و مرموزتر بود برام. ولی الآن کاملاً این حس و حال از بین رفته. فک کنم یکی از دلایلش این باشه که خیلی بیشتر از قبل به مسائل پشت ایفای نقش و "شناسه بودن"ـمون اشاره میشه. اون موقع اعضای بیشتری داشتیم. فعال‌تر هم بود. خیلی از اعضایی که الآن به عنوان الگو میشناسیم، اون موقع فعال بودن. سایت یه‌کم پُرتر بود.

برای فعال‌تر شدنش هم به نظرم چندتا مسابقه با قوانین ساده اجرا کنین. آدم وقتی می‌بینه قوانین در حد زبون چینی پیچیدگی دارن، از شرکت کردن منصرف میشه. مسابقات ساده بهترن. هرکی رول بهتری زد، برنده‌س. دیگه نیاین امتیاز طرف رو ضربدر تعداد کلماتش کنین و تقسیم بر تعداد رول‌های ارسال‌شده‌ش و به‌اضافه‌ی تعداد پاراگراف‌های رولش و منهای تعداد نقطه‌های رولش و اووووووش! :دی

غیب و ظاهر شدن اعضا هم توی هر سایتی و توی هر زمینه‌ای اتفاق میفته دیگه. یکی حوصله داره. یکی حوصله نداره. یکی سایت براش جالب و جدیده. یکی دوستاش میرن، خودشم میره. یکی دوستاش برمیگردن، خودشم برمیگرده. هرکی یه دلیلی داره دیگه.

**30. اسطوره تو جادوگران چطور به وجود میاد؟ کسی هست که به نظرت اسطوره ی جادوگرانی ها باشه؟ اسطوره الگوت و شخصی که همیشه تحسینش می کنی کیه؟ احتمالا اگه تو سایت فعال نیست دیگه بهمون بگو چقدر دلت براش تنگ شده/: ..**

اسطوره چیزیه که نباید وجود داشته باشه! توی هر زمینه‌ای! اسطوره ینی نهایت خوب بودن. نباید به کسی بگیم اسطوره. نباید حد و حدودی برا خوب بودن تعیین کنیم. هیشکی قبول نداره که کسی بتونه از اسطوره‌ها بهتر بشه. خیلیا فک میکنن اسطوره‌ها باید همیشه بهترین بمونن. به نظرم این خوب نیس.

اونی که همیشه تحسینش میکنم هم اسمشو نمیذارم اسطوره. ولی باز شدیداً تحسینش میکنم. با اینکه خیلی فرصت نکردم جیمز رو بصورت زنده ببینم، ولی باز به اندازه‌ی کافی دیدمش. خیلی از رولاش رو خوندم. حتی پست‌های غیر رولش رو هم دوس دارم. نمیگم از هممممه‌ی لحاظ‌ها خفنه و رقیب نداره و هر کاری بکنه درسته، ولی از خیلی لحاظ‌ها جالب عمل میکنه. جالب‌ترین خصوصیتش اینه که از اونایی نیس که اینور و اونور رو نگا کنه و با آرنج بزنه تو پهلوی بغل دستیش یا با نوک خودکار بزنه تو کمر جلوییش یا بصورت تصنعی خمیازه بکشه و پشت سریش رو یواشکی صدا بزنه.
سرش توی برگه‌ی خودشه.

**31. نظرت رو در مورد افراد زیر بگو.**

**ادوارد بونز:** نمیدونم چرا از وقتی دوباره ادوارد بونز شده، یه حالت خسته و بی‌حوصله و تارکِ دنیا داره...

**جیمزتدیا:** ینی ممکنه دوباره پُررنگ بشن؟

**ویولت بودلر:** قبلاً توی گروه تلگرام جادوگران بودیم. سعی میکرد با همه گرم و صمیمی باشه. با بعضیا گرم‌تر و صمیمی‌تر بود. القاب میداد به همه. بگذریم که لقب‌دهیش لنگ میزد. بعضی وقتا که گروه رو ترک میکرد، نبودش شدیداً احساس میشد. ولی یادمه اون موقع که دوغ جزئی از شخصیت یوآن بود، یه بار از یه قوطی دوغ عکس گرفت و نشونم داد. یا چه میدونم، یه آهنگ بندری نشونم داد و گفت این آهنگ خیلی شبیه منه! :|
قبلاً ویولت بهتری بود...

***لرد ولدمورت:*** همیشه وقتی اسمشو می‌بینم، یه تصویر عجیبی توی ذهنم نقش می‌بنده. و نه نه نه... ظاهر و باطنی که براش توصیف میکنم، اونقدا هم شباهتی به لرد ولدمورت نداره. شخصی که مث یه مادر به انجمن تحت نظارتش و اعضای گروهش نگا میکنه. میخواد سر به تن رودولف نباشه، ولی اون پُشت مُشتا، توی دلش به حرفا و کارای رودولف می‌خنده. حتی یه مدت هی به آملیا سوزان بونز می‌گفت: "بسته دیگه! زبونتو گاز بگیر! باید دلیلی وجود داشته باشه که اینقدر وراجی میکنی!" ... شماها رو نمیدونم، ولی شخص پُشت شناسه‌ی لرد ولدمورت، منو شدیداً یاد یه نفر میندازه... ماریلا کاتبرت!

**مورفین گانت:** یاد داستان خسرو میفتم. همونی که توی ادبیات اول دبیرستان بود. خسرو آدم

درس‌خون و با استعدادیه که معتاد میشه و آخرشم زیر پلاسی مندرس می‌پوسه...

**کالین کریوی:** تنها آدم روی کره‌ی زمین که از یه طرف، هیپ‌هاپ گوش میده و بسکتبال بازی میکنه و طرفدار سندیه... و از اون طرف، انیمه می‌بینه و یه زمانی هم دامبلدور بوده.

**آلبوس دامبلدور فعلی:** دامبلدور فعلی؟ کدوم دامبلدور فعلی؟ اون موقع که برا مصاحبه معرفی شده بودم، یه دامبلدور دیگه داشتیم. در عرض این سه هفته، سه‌تا دامبلدور عوض کردیم. دامبلدور بعدی هم سر سؤال قبلی شناسه‌شو بست. دامبلدور شیشمی هم که... الآن مرد. بله! دامبلدور هفتم رو می‌بینم که داره خودشو گرم میکنه و می‌مـــــیره! مربی محفل یه دامبلدور گنده رو بیرون می‌کشه و دوتا دامبلدورک می‌فرسته داخل و بله! هردو به نفرین دامبلدور مبتلا میشن و مصدوم میشن! چه تیم منحوسیه این تیم دامبلدورها!

**ریتا اسکیتر:** مصاحبه‌هاش خیلی جذابه. سوسک خوبی هم هس. یه سری وقتا رو اعصابش میرم، خیلی کفری میشه. ولی به هر حال آدم سطحی‌ای نیس. طرف مقابلش رو درک میکنه. سعی میکنه کسی رو ناراحت نکنه. البته ریتا اسکیتر سابق رو میگم، نه این جدیده رو. پوفهاااار هار هار هار! قیافه‌شـــو! عجب پوکری شده! :دی

**لیسا تورپین:** تنها هم‌شهریِ فعلیِ سایت /:

**رودولف لسترنج:** یه‌جوری از بین هر چهارتا کلمه، سه‌تاشو غلط تایپ میکنه که انگار داره با دهن پُر از تخمه حرف میزنه. حدس میزنم قبلاً توی مدرسه مبصر کلاس‌هاش بوده باشه. اگه نمیومد جادوگران، احتمالاً الآن یه گنگستری چیزی میشد. و مهم‌تر از همه... میدونه که SpaceToon ینی چی! :دی

**آرسینوس جیگر:** آرسینوس سااااکس! آرسینوس سااااکس! آرسینوس سااااکس! آرسینوس سااااکس!

**ریگولوس بلک:** ترمیناتور رو دیدین؟ دیدین چطور آرنولد و روبات‌های دشمن تا همدیگه رو می‌بینن، بدون هیچ دلیلی و بدون هیچ حرفی همدیگه رو نابود میکنن؟ رابطه‌ی من و ریگولوس هم اینجوریه. دشمنی‌مون دلیلی نداره. هرچند که ریگولوس اون ترمیناتور مؤنثِ قرمزپوشه، منم

که آرنولدم. :دی

**32. چرا اصلا به تالار ریون سر نمی زنی؟ خیلی هم زیاد میری و میای... به هم مربوطن؟ خودتو ریونی نمیدونی؟ تبعید شدی اینجا؟ داستان چیه؟**

راستش زیاد دوس ندارم توی تالار خصوصی گروه‌های هاگوارتزی پست بزنم. یه بار همینجوری بیکار نشسته بودم و پست‌هام با شناسه‌ی نویل رو مرور میکردم، دیدم اکثرشون توی تالار گریفه. بعدش هم پست‌های یه تازه‌واردی رو بالا و پایین کردم، رول میزدا! ولی پست‌هاش رو که مرور کردم، دیدم اکثرش توی تاپیک "هرچه میخواهد دل تنگت بگو" بود. حس خوبی بهم دس نمیده اگه روی لینک همه‌ی پیام‌هام کلیک کنم و لیست پست‌هام رو اینجوری ببینم. چند ماهیه تصمیم گرفتم اینجوری نباشم. ربطی به ریونی یا گریفی بودنم نداره. یه جورایی وسواسه. :دی

خیلی هم زیاد میرم و میام؟ پارسال یه بار اومدم. امسالم دوباره اومدم. زیاده مگه؟ :/

**33. ناظر تالار خصوصی نبودی تا حالا فکر کنم. :-؟ نظارت انجمن ایفا سخت تره یا قدح؟ :دی**

نه، تا حالا ناظر تالار خصوصی نبودم. هرچند که مبصر زنگ انشای گریف بودم. :دی

نظارت همه‌ی انجمن‌ها سخته. به نظرم حتی نظارت انجمن مطالب اشتراکی هم سختی‌های خودشو داره. باید حواست باشه یه اسپمر مث کاربر as2017 پیداش نشه.

دو سه باری ناظر اینجا و اونجا شدم، ولی تنها انجمنی که از ناظر بودنش لذت بردم و یه کاری هم که شده براش انجام دادم، قدح اندیشه بوده. ینی تنها انجمنیه که بهم میاد اسمم گوشه‌ی کادرش نوشته شده باشه. :دی

**34. نظرت در مورد وزارت و انتخابات وزارت چیه؟ بهترین وزیری که تا حالا دیدی کی بوده؟**

نظری درباره‌ی وزارت و انتخابات ندارم، وینکی شاید بهترین و موفق‌ترین وزیر نباشه. امّا متفاوت‌ترینه.

**35. تو انتخابات به کی رای دادی؟ وینکی وزیر خوبیه؟**

رأیم سفید بود. کاش از آراء سفید حمایت بیشتری میشد. اگه برنده میشدن، الآن چندتا برگه‌ی سفید برامون دیکتاتور میشدن. حیف شد واقعاً. :دی

وینکی هم وزیر خوبی **بود.**

### 36. وقتی می‌خوای یه رول بنویسی، از کجا شروع میکنی؟ ایده‌ها رو چجوری گیر میاری؟ معمولاً نوشتن رولات چقد طول می‌کشه؟ تا حالا رولی رو زدی که مختص شخص یا اشخاصی خاص باشه؟

همیشه شروع کردن برام سخت بوده. بعضی وقتا اصلاً از آخر نوشتم. یا حتی از وسط. مهم اینه که یه جوری اون قطعه‌های اصلی پازل رولم رو آشکار کنم. :دی ... اگه رول دوئل باشه، وقتی سوژه و توضیحاتش رو میخونم، به اولین ایده‌ای که به ذهنم میاد بسنده نمیکنم. بازم فک میکنم، شاید چیز بهتری گیرم بیاد. یه چیز متفاوت‌تر. یا اگه چیز دیگه‌ای به ذهنم نیومد، سعی میکنم اون ایده‌ی اول رو لااقل یه‌کم عوضش کنم. زیادی ساده و پیش‌بینی‌شده نباشه.

ایده‌ها رو چجوری گیر میارم... من هروقت قرار باشه یه رول بزنم، حالا فرضاً رول دوئل، از همون موقع که درخواست دوئل میدم تا همون لحظه‌ای که شروع میکنم به نوشتن، سعی میکنم چیزای خنده‌دار زیادی ببینم/بخونم. مثلاً سر دوئل سومم با الکتو یه رول طولانی زدم که لینکش توی جواب سؤال شونزده هس. من قبل از اینکه این رول رو بنویسم، هفتاد و شیش‌تا قسمت از تام و جری دیدم! :هممممر:

خیلی تعجب میکنم چطور بعضیا یه رول رو در عرض ده دقیقه مینویسن. من خیلی بیشتر از اینا طولش میدم. خیلی بیشتر از اینا. دارین اشتباه فک میکنین. حتی طولانی‌تر از اون! :دی

و آره، تا حالا رول مخصوص یه شخص مخصوص زدم.

### 37. در آینده برای سایت چه اتفاقی میفته؟

هیچیش نمیشه. هیچیش نمیشه. ما هواشو داریم! بارها سایت باز و بسته میشه ولی هیچیش نمیشه. تا ده سال دیگه هم همین شکلیه. هرچی چسب زخم و پانسمان بخوره هم هیچیش نمیشه. لرد هم تا پنجاه سالگی هنوز نقد میکنه و سوژه‌ی جدید میده و ادامه میده و می‌بنده. خیالتون راحت! :دی

**38. اگه خدای نکرده، مرلین بمیره و اون روز نیاد! اگه یه موقع سایت دیگه نباشه، چی از سایت برای همیشه برات یادگاری باقی میمونه؟**

یه برگه دارم که پُره از خاطراتم توی جادوگران. می‌گیرم دستم، از وسط پاره‌ش میکنم، مچاله‌ش میکنم و می‌چپونمش تو حلق اونی که بعداً قراره سایت رو ببنده. :/

**39. با رنک ها مشکل داری؟ چرا؟**

من با رنک‌های "بهترین فلان سال" مشکل دارم. خیلی میزون و درست حسابی اهدا نمیشن. مثلاً در مورد رنک بهترین تازه‌وارد سال، یکی از اول فروردین عضو میشه، یکی هم از اواخر پاییز. خب مقایسه‌ی این دوتا عادلانه نیس. طرف از اول فروردین اومده سایت. درسته امسال اومده، ولی یه سال کامل عضو بوده. خیلی پخته‌تر از اونیه که فقط سه چهار ماه از عضویتش میگذره.

رنک‌ها هم میتونن جذاب باشن و هم مضر. مخصوصاً برا تازه‌واردا. اونی که رنک بهترین تازه‌وارد رو گرفته، هم ممکنه روحیه و انگیزه‌ی بیشتری بگیره و محکم‌تر از قبل به کارش ادامه بده و هم ممکنه فک کنه الآن که رنک گرفته، دیگه خلاص. دیگه قلّه‌ی جادوگران رو فتح کرده. بعضیا انگیزه میگیرن و فعال‌تر هم میشن، بعضیا هم تا همون دو سه ماه اول میمونن و میرن.

به نظرم یکی دوتا از رنک‌ها باید حذف بشن. یا لااقل فاصله‌ی بین ترین‌ها رو یه‌کم بیشتر کنین. مثلاً هر چهار ماه یه بار. اینجوری ارزش رنک‌ها یه‌کم بیشتر میشه.

**40. آیا از این دمنتوری بازیا داری که شخصیت ایفاییشون رو فکر میکنن شخصیت خودشونه؟**

خب به نظرم همه‌مون تا حدودی باید این کار رو بکنیم. این یکی از ارکان مهم نقش بازی کردنه. اگه یه‌کم بیشتر خودمونو به شخصیت‌هامون بچسبونیم، ایفای نقش محکم‌تری خواهیم داشت. ولی تا حدودی. تا اون حد تعیین‌شده‌ش. زیاده‌روی نکنیم. بیش از حد توی نقش خودمون غرق نشیم. دیگه نیایم توی پی‌وی تلگرام همدیگه رو تهدید کنیم و بگیم: "اِی گستاخ! نفرین ملکه پارتیزان نابودت خواهد کرد!"

**41. سر مصاحبه قبلیت یه دوشواری پیش اومد بین اعضای سایت که ویزنگاموت و مرگخوارا و حتی محفل و اینا رو شامل میشد، درباره اون اظهار نظر و قضایای بعدش توضیح بده ببینیم داستان چیه؟ هنوز همون نظر رو داری؟ دوشواری کجاس؟**

اون مصاحبه رو دوباره خوندم، ولی از اون جوابم پریدم. نخوندمش. سؤالش این بود که آیا مشکلیه که جادوکاران ویزن محفلین؟ جادوکاران ویزن تدی و ویولت بودن. منم یه جواب خام، بی‌فکرانه و بیش از حد محفلیانه دادم که باعث شد یه دعوای بزرگ رخ بده. بعضی از پست‌ها رو خوندم، بعضیا رو هم نخوندم. اون موقع به اندازه‌ی الآن پخته و محکم نبودم که حتی بتونم پست‌های دعوایی رو بخونم که منشأش خودمم. هیچ جوابی هم بهشون ندادم و جلوشون نایستادم. تنها کاری که کردم این بود که رفتم چت‌باکس و گفتم: "اِی بابا! خواهشاً تموش کنین! من غلط کردم! من نوشابه‌ی اضافی برا محفل باز کردم!" ... فک کنم از چندتا مهمون قلم‌پر قبلیم هم این سؤال رو پرسیدن. کاش منم مث بقیه یه جواب خنثی میدادم.

نه. الآن همچین نظری ندارم. چه اشکالی داره که جادوکار ویزن کی و از کدوم جبهه باشه؟ به نظرم بهتر بود که خود سؤال هم پرسیده نشه.

ولی خیلی جواب لوسی دادم. بی‌تجربگیم رو نشون داد. از تموم اونایی هم که پاشون به دعوا کشیده شد، معذرت میخوام.

**42. شبي كه سايت بسته شد اشتباه نكنم تو گروه بودي و جزو معترضان بعدش .از ديد يه مخالف بستنن، كل اون شب و ترجيحا اون بازه ي زماني بين بستن سايت تا چند روز بعد بازگشايي رو تعريف كن.**

تموم شدن جادوگران یه جوری بود. انگار که قسمت آخر یه سریال پونصد فصلی رو تموم کرده باشی. همه ریخته بودن توی گروه تلگرام جادوگران. از کاربر مهمان تا کاربر با آی‌دی شماره دو. این وسط آواتار چند نفری رو دیدم که باعث شد ذهنیتم درباره‌ی ظاهرشون نابود شه. :دی ... از دوازده شب تا هفت صبح، گروه حدود هزار و خورده‌ای پیام خورد. گروه سراسر اعتراض و فحاشی و بزن‌بزن و لاستیک سوزوندن بود، امّا اون وسط وینکی می‌خند. بعدش صبح همه‌چی فروکش کرد و اونایی هم که موقتاً وارد گروه شده بودن، نوبتی گروه رو ترک کردن و وقتی ظهر به سایت سر زدم، دیدم دوباره باز شده. ولی ملت دس‌بردار نبودن و ریختن توی تاپیک انتقادات و پیشنهادات و طومار طومار حرفای مونده‌ی ته دلشون رو خطاب به فنگ خالی کردن. منم توی تاپیک پست زدم. ولی محتوای پستم اعتراض نبود، یه سؤال درباره‌ی سیستم جدید لاگین بود. :دی ... بعدش فنگ با تیریپ سوپرمن همه‌ی اعتراضات وارده رو توی کف دستش جمع کرد و در قالب یه سوپر طومار و بصورت رگباری به طرف معترضین برگردوند. فنگ گفت سایت فعال نیس. خودتون مسئولش هستین، امّا هیچ فکری به حالش نمی‌کنین. هاگرید و تراورز هم جهت رضایت فنگ رفتن و کل تاپیک‌ها رو پُر از رول‌های دو خطی کردن. :دی

**43. بعد از اون يه بحثي در اومد به اسم شورا .كه اولش خيلي هم به درد بخور و جالب بود .**

**چي شد؟ چرا يهو با شكست مواجه شد؟**

من فقط اینو میدونم که برا انتخابات شورا فقط سه‌تا رأی آوردم و نتونستم عضوش بشم. چیز دیگه‌ای درباره‌ش نمیدونم. این سؤالا رو از رودولف بپرسین، تا فردا صبح براتون داستان تعریف میکنه. :دی

**44. از شير چرا هراسان مي شوي اي ويزن !از كجا اومد؟ كل فلسفه ش رو بگو.**

باو اینکه محل سکونت ریتای سابقه. از کجا بدونم فلسفه‌ش چیه. از صاحبش بپرسین. :/

**45. رسالت جادوگران رو توي اين يه سال چي بوده و چرا؟ جو الان رو، تو كل سايت و نه فقط گروه ها، چه جوري مي بيني؟ خب مشخصا راحت نيستي، چرا؟**

رسالت جادوگران، آموزش رول‌زنی و ایفای نقش و ترفیع سطح ادبیات کشوره؟ من نظرم یه چیز دیگه‌س. رول‌زنی و ایفای نقش توی رسالت جادوگران، نقش زردچوبه رو بازی میکنن. جادوگران جاییه که من توش کاملاً دگرگون شدم. وقتی پونزده سالم بود، یه آدم دیگه بودم و الآن که بیست سالمه، یه آدم دیگه. مطمئنم اگه همین چهار سال رو بدون جادوگران میگذروندم، الآن یه آدم کاااااااملاً متفاوت بودم. توی جادوگران معنی واقعی روابط دوستانه رو فهمیدم، عواقب تقلید کردن رو دیدم، معنی دوری، انتظار، وابستگی، مسئولیت، وفاداری، بیخیال شدن یا نشدن، تلاش، پیشرفت، امید نباختن، امیدوار بودن و خیلی چیزای دیگه رو فهمیدم. با آدمای متفاوتی گشتم، فرق بین خیلی از انواع آدما رو فهمیدم، فرق بین عادی و متفاوت رو فهمیدم، فرق بین خوب و بد رو فهمیدم، فرق بین تکراری و جدید رو فهمیدم، شدیدترین عصبانیت‌هام توی جادوگران بوده، شدیدترین خرکیف شدنام توی جادوگران بوده، طرز حرف زدنم عوض شده، طرز فک کردنم عوض شده، چت‌باکس بهم فهموند که کِی باید حرف بزنم، کِی حرف نزنم، چقد حرف بزنم و چی حرف بزنم.

نمیدونم جادوگران چه نقشی توی زندگیتون داره و چه تعریفی ازش دارین. "سایتی که توش ادای شخصیت‌های هری پاتر رو در میارم"؟

ولی درباره‌ی من، هشتاد درصد چیزی که الآن هستم، از جادوگرانه.

**46. يادمه يه سري گفتي نقد هاي ويولت رو بايد بزني به ديوار كه هي جلو چشت باشه و ببينيش .واقعا اين كار رو كردي؟**

من قبلاً حرف‌های عجیب غریب و جوگیرانه زیاد میزدم. حتی اون اولا که شناختی از لرد نداشتم، توی گروه تلگرام گفتم این لرد چقد بد اخلاقه. :دی
تنها کسی که حرفاش رو باید بزنین به دیوار تا همیشه جلو چشتون باشه، خودتونین.

**47. از کارت غورباقه ی شکلاتی خاطره ای داری؟ اسمش !عکسش اصن خود کلمش !تعریف کن.**

این سؤال گیبن بود دیگه؟ گیبن، هروقت هزار بار نوشتی "قورباغه"، منم به این سؤالت جواب میدم. :دی

**48. اگه يوآن يه روزي بره ربكا جريكو رو بگيره و آرنولد رو به عنوان پسرتم به فرزند خوندگي قبول كنن، تو چيكار مي كني؟ خودشون چي؟**

دیگه چی بهتر از این؟! زنم شخصیه که از لحاظ باطنی، منه.
بچه‌م هم از لحاظ باطنی، منه.
یه خونواده‌ی تماماً من! **!WE LOVE IT**

**49. اگه بخوای یه بچه ی کوچیک رو که تازه کتاب های هری پاترو خونده به سایت دعوت کنی تا فعالیت کنه .چطور بهش معرفی میکنی؟ بر فرض که بچه پستونک از گردنش اویزوونه و هیچ تعریفی از ایفای نقش نداره .چطور جذبش میکنی؟**

"ببین، تو الآن شیش سالته. سال بعدی میری مدرسه. به نظرم نرو مدرسه. دوازده سال با تموم جونت میدوئی. امّا آخرش میفهمی که داشتی روی تردمیل می‌دویدی. این بیرون هم آدمای جالبی گیرت نمیاد. تو ممکنه که به یه خسرو تبدیل بشی. با آدمایی دوست میشی که فک میکنی بی‌خطرن. با اون معتاد گوشه‌ی خیابون دوست میشی. اون معتاد، همونیه که همیشه ته کلاست میشینه. یکی از روزها یه چیزی بهت تعارف میکنه. تو فک میکنی اون چیز، شیرینیه. نمیدونی که سیگاره. امّا از دودش خوشت میاد. از اون معتاد هم خوشت میاد و سیگاری میشی. دوستاش هم سیگاری‌ترت میکنن. اینجاس که میفهمی اشتباه کردی. امّا چاره‌ای نیس. زندگیت تا بیست سالگی خراب شده. ولی نگران نباش. یه کاریش میشه کرد. تا اونجایی که میتونی، از دنیای واقعیت فاصله بگیر. بیا جادوگران. اینجا امنه. البته رودولف امن نیس. :دی"

# سوالات هری پاتری:

50. اول کتاب یا اول فیلم؟ با کدومش به دنیای هری پاتر وارد شدی؟ کلا فکر کنم برادرت آشنات کرد با هری پاتر، آره؟

اولین تصویری که از هری پاتر دیدم، صحنه‌ای بود که بعدهاااا فهمیدم مال بازگشت ولدمورت بوده. همونی که کوییرل میچرخه و ولدمورت ظاهر میشه. اون موقع فک کنم شیش سالم بود. نسبت به سنم واقعاً صحنه‌ی شلوار خراب‌کُنی بود. :دی ... یکی دو سال بعدش هرکیو توی مدرسه می‌دیدم، کیفش عکس هری پاتر رو داشت که روی هوا دنبال اسنیچ می‌دوید.

بعضی وقتا اسم هری پاتر رو اینجا و اونجا می‌شنیدم. ولی پنج سال پیش بالاخره خوندمش.

51. یکی از قدرتای شخصیت های هری پاتر رو قراره بدن بهت. کدوم رو انتخاب می کنی؟

بی‌خاصیت بودن خود هری پاتر رو! :دی ... امم، از بین قدرت‌های شخصیت‌هاش، فقط ذهن‌خوانی وسوسه‌کننده‌س که به نظرم همون بهتر که نفهمم چی توی مغز اطرافیانم میگذره.

52. کتاب ها و فیلم هارو به ترتیب از محبوب به منفور لیست کن.

فیلما رو ندیدم. از هر کدوم فقط چندتا صحنه دیدم. ولی هیچکدوم‌شون رو درست حسابی ندیدم و میلی هم به دیدنشون ندارم.
ولی در مورد کتابا...
جام آتش - سنگ جادو - تالار اسرار - زندانی آزکابان - شاهزاده‌ی دورگه - یادگاران مرگ - محفل ققنوس

53. محبوب ترین و منفورترین شخصیت کتاب از نظرت کی بود؟

از ریموس خوشم میومد. خیلی بیچاره و بدبخت بود. :دی

از فیلچ (فلیچ؟) بدم میومد.

### 54. آیا شده برگردی و دوباره بخونی/ببینی شون؟ تکراری نشده بود دیگه؟

دقیقاً همون موقع که تموم‌شون کردم، چند روز بعدش دوباره شروع کردم به خوندنشون. کار عجیبی که الآن تحت هیچ شرایطی با هیچ کتاب و سریالی انجام نمیدم. ولی خب، اون موقع انجامش دادم. دور دوم رو تا کتاب شیشم خوندم و حوصله‌م سر رفت و دیگه ادامه ندادم.

در مورد تکراری بودنش که آره، دیگه غافلگیر نمیشدم. ولی نمیدونم چرا بار دومی که صحنه‌ی قتل دامبلدور رو خوندم، حس میکردم این‌دفه محفلیا سریع‌تر می‌دوئن و مرگخوارا رو می‌گیرن.

همر:

احتمالاً بعدها یه بار دیگه بخونمشون.

### 55. جای رولینگ بودی چی می کردی؟ داستان همینطوری خوبه یا تغییر خاص‌ی می دادی توش؟

روند داستان تا کتاب چهارم خیلی خوب بود. ولی بعد از کتاب پنجم و ورود محفل و مرگخوار، حداقل برای من، لذتش کمتر شد. حتی یه سری جاهاش رو با بی‌میلی میخوندم. اگه جای رولینگ بودم، هیچوقت این دوتا جبهه رو تشکیل نمیدادم.

### 56. طرفدار شخص خاصی بودی تو کتاب؟

نه به اون صورت.

### 57. نمایشنامه و این چیزایی که جدید اومده هم خوندی؟ جانوران شگفت انگیز چی، دیدی‌ش؟

فقط نمایشنامه رو خوندم. نظری درباره‌ی کیفیتش ندارم. ولی خیلی "فیک" و "فن‌فیکشن" بود.

بقیه‌ی محتواهای بعد از کتاب هفتم رو هم نخوندم و ندیدم. رولینگ واقعاً باید هری پاتر رو ول کنه و بچسبه به یه چیز دیگه. هر چیزی یه حدی داره. نمیشه هی کشش بدی. این کار حتی باعث میشه ملت از کتاب‌های هفت‌گانه هم بدشون بیاد.

**58. تو پاترمور هم عضوی؟ کدوم گروهی؟ دوست داشتی کدوم گروه باشی؟**

یه بار خواستم عضو بشم. کد کپچاش خیلی درهم برهم بود. منصرفم کرد. البته پاترمور چیز خاصی نیس. انگشت کوچیکه‌ی جادوگران هم نمیشه.

**59. جمله ای، پاراگرافی، صحنه ای... چیزی از کتابا یا فیلما اگه دوست داشتی بگو.**

همون صحنه‌ای که یوآن میاد پیش هری. :همر:

**60. به نظرت با اون همه پولی پدر و مادر هری براش کنار گذاشته بودن !چرا مثل فقیر بیچاره ها رفتار میکرد؟**

واقعاً این‌شکلی رفتار میکرد؟ یادم نیس. به هر حال خوب کاری میکرده. الآن دوس داری یه بچه مایه‌دار با بوگاتیش جلوت ترمز بگیره و درست فیس تو فیس شه باهات و یه گاز به سیبش بزنه و بهت زل بزنه؟ توئم اشک از چشات جاری بشه؟

## سوالات شخصی:

**61. خصوصیات اخلاقی کدوم یکی از شخصیتات بیشتر شبیه خودته؟ به اندازه ی آرنولد چپ و چوله ای یا به اندازه ی یوآن، روباه صفت؟**

خب معلومه یوآن. حالا اونقدا هم واقعاً روباه صفت و موذی و اینا نیستم، ولی هر وقت فرصتش پیش بیاد، روباه هم میشم.

یه خورده هم بعضی وقتا آرنولد میشم. مثلاً یه بار یه شیرینی باز کردم، حواسم سر جاش نبود، خودِ شیرینی رو انداختم توی سطل، کاغذش موند توی دستم. :/

**62. بهترین و بدترین اخلاقت چیه؟ چه اخلاقی رو دوست داری نداشته باشی، اما داری؟ و بالعکس.**

بهترین اخلاقم اینه که خودمو زور زورکی نمی‌چپونم توی دل قضیه. اگه چیزی درباره‌ی اون موضوع نمیدونم، در موردش دخالت نمیکنم و خودمو به اینکاره‌هاش نمی‌چسبونم.

بدترین اخلاقم هم اینه که مدام کارهامو میندازم برا بعد.

اخلاقی که دوس دارم داشته باشم امّا ندارم... دوس دارم خیلی بیشتر از اینی که هستم، مثبت فک کنم. بیشتر نیمه‌ی پُر لیوان رو ببینم.

اخلاقی که دوس ندارم داشته باشم امّا ندارم... در مورد هر چیزی یه قضاوت فوری توی دلم انجام میدم و همین باعث میشه بهترین انتخاب ممکن رو نداشته باشم.

## 63. جمع یا تنهایی؟ چه جور جمع و افرادی رو می پسندی/ ازشون فرار می کنی؟

تنهایی رو خیلی راحت میشه به‌دست آورد. ولی به‌دست آوردن جمع و مخصوصاً اون جمعی که بهش متعلق باشی... خیلی سخته. دوس دارم با آدمایی باشم که لااقل از یه لحاظی شبیه من باشن. تک‌بعدی نباشن. از چیزای مختلف سر در بیارن. پلی‌لیست‌شون تتلویی نباشه. فیلمای موردعلاقه‌شون اکشن خام نباشه. در لحظه زندگی نکنن. هدف داشته باشن. امم... نمیدونم چجوری توصیفش کنم، خیلی سخته.

هیچوقت نتونستم توی جمع موردعلاقه‌م باشم. همش به ناچار وارد اکیپ‌هایی میشدم که خودمم نمیدونستم چرا اونجام. یه مدت اصلاً با دوتا چاقوکش میرفتم مدرسه و برمیگشتم خونه. چون خونه‌شون خیلی نزدیکم بود، اینا هم سیریشم شدن، سر امتحانا گه‌گاهی کمک‌شون میکردم و... پووووووف! همیشه برام سؤال بوده که این ینی چی؟ چرا همیشه با آدمایی همراه شده‌م که برام منفورترین بوده‌ن؟

## 64. خودت رو برای رضایت و جلب توجه دیگران، عوض میکنی؟

این کاریه که توی جادوگران یاد گرفتم و بارها تکرارش کردم. خودمو شبیه فلانی‌ها میکردم با فرض اینکه ازم خوششون میاد و منو وارد روابطشون میکنن. از این و اون تقلید میکردم با فرض اینکه یهو ببینن چقد شبیه‌شونم و بیشتر بهم توجه کنن و هوامو داشته باشن و این حرفا. ولی واقعاً همه‌ی تلاش‌هام بیشتر نتیجه‌ی منفی داشت تا مثبت! با گذشت زمان و بزرگ‌تر شدن و پخته‌تر شدن، همین جادوگران بهم یاد داد که نباید خودمو برا رضایت بقیه عوض کنم. خیلی کار زشتیه. حتی اگه بقیه از عوض شدنت استقبال کنن، آخرش خودت توی دلت به خودت میگی: "من این نیستم. من همچین کاری نمیکنم."

**65. تا حالا از این تستای MBTI و مشابه اون که در مورد شخصیت شناسیه انجام دادی؟ نتیجه اش چی بوده؟ در کل، درون‌گرا هستی یا برون‌گرا؟**

نه. انجام ندادم. ولی درون‌گرا و برون‌گرا بودنم متغیره. به شرایط و حال و حوصله و مخاطبین و محیط اطرافم بستگی داره. ولی در کل، بیشتر درون‌گرا بوده‌م.

**66. پاییزت چطور میگذره؟ عاشقانه و محفلی طور؟ •**

هوای پاییز خیلی دو نفره‌س. ولی من هر روز غروب یه دور میزنم و برمیگردم خونه. یه نفره. و آره! یه نفره بهتره. نفر دوم میخوام چیکار؟ :دی

**67. میدونم که اهل کتاب/ فیلم/ گیم هستی... چه ژانری‌شو نمیدونم ولی. :-؟ بهترین هارو معرفی کن بهمون. بازی های هری پاترم بازی کردی تا حالا؟**

بهترین کتابی که خوندم همین هری پاتر بوده. جدا از لذتی که از اتمسفر و اتفاقاتش بردم، واقعاً کدوم کتاب دیگه‌ای تونست بعد از خوندنش، چیز دیگه‌ای هم بهم بده؟ چیزی مث سایت جادوگران!

در مورد فیلم، واقعاً نمیشه ژانر خاصی رو تعیین کرد. مثلاً من هیچوقت سراغ اکشن‌های خامِ بزن‌بزن نمیرم. ولی در مورد فیلم‌های بروسلی، قضیه فرق میکنه. :دی

نمیدونم بگم بهترین یا نه، ولی لااقل خاص‌ترین فیلمی که دیدم و خیلی به دلم نشست، لورنس عربستان بود.

در مورد بازی... توی سبک‌ها چندان محدود نیستم. ولی به هر حال سبک‌های مبارزه‌ای، رانندگی، شوتر اول شخص و استراتژی رو چندان نمی‌پسندم. چیزایی نیستن که دنبالشون برم. شاید هر کدوم از این سبکا یه استثنائی داشته باشه.

ولی سبک موردعلاقه‌م سرویوال هارور یا همون ترس بقاس. چندتا بازی توی این سبک تجربه کردم و چندین بازی هم مونده که بعداً به وقتش میرم سراغشون. همونقد که مدرن تاکینگ رو

توی دنیای موسیقی می‌پسندم، توی دنیای بازی هم از سری رزیدنت ایول خوشم میاد. رزیدنت ایول ۴ بهترین بازی‌ایه که تا حالا تموم کردم. تنها بازی‌ای که بیش از یه بار تمومش کردم. فک کنم چهار بار. با ترینر. بدون ترینر. لینی همینجور داره میخونه و توی موج خاطراتش غرق میشه. هی لینی! اون تیغ تیغیا رو یادته؟ :دی

بازی‌های هری پاتر هم واقعاً بد ساختن. بعضی گرافیکای پلی استیشن وان رو هم میتونم تحمل کنم ولی واقعاً هری پاتر همون ده دقیقه‌ی اول بازی، منو منصرف کرد. در مورد گیم‌پلیش هم همینطور.

**68. راسته که] how I meet your mother [بهترین سریال دنیاهه؟ اگه نه، چي بهتره؟**

کلاً هیچ علاقه‌ای به این سریال‌های کیس‌کیسی ندارم. کلیپ‌های بی‌ناموسیه، با چاشنی داستان. :دی

آها راستی، وینکی این سریال رو بهت پیشنهاد کرده؟ چون خودشم عاشق این سریاله. به هر حال اینو بگم که هرچی وینکی بهتون پیشنهاد کرد رو نبینین! بهم گفت سریال ریک و مورتی رو ببین، طنزه، رماتیسمیه، دیوونه‌بازی داره، ولی یه‌کم بی‌ناموسی داره. یه‌کم. فقط یه‌کم.

منم گفتم باشه و سریال رو دیدم. به نظرم یه سریال تمام بی‌ناموسی بود که یه‌کم طنز و رماتیسم و دیوونه‌بازی داشت. یه‌کم. فقط یه‌کم.

**69. یه فانتزی که همیشه تو ذهنته نقل کن برامون.**

توی یه خونه‌ی لوکس، مرتب و تمیز باشم، همه‌ی وسایلش هم دقیقاً سر جاشون باشن، ساعت ده شب باشه، توی خونه هم هیشکی نباشه. هیشکی! فقط من باشم و لیوان قهوه‌ای که دستمه. روی یه مبل یه نفره نشسته باشم، صدای اسپیکر گوشه‌ی اتاق کم و ملایم باشه، یه موزیک بیکلام جَز هم در حال پخش باشه، بوی خوش قهوه یه نیشخند روی لبام بیاره، بعدش هم یه نگاهی به دور و برم بندازم و لبخندم عریض‌تر بشه...

**70. تشنه ی قدرتی؟ یا شهرت؟ یا علم ؟ "خودتو توی فانتزی هات میبینی که داری چند نفرو میکشی یا مردمو میبینی که دورت ایستادن و از کارهات تعجب کردن و تو هم قیافه"من خیلی شاخم "میگیری یا خودتو میبینی که نشستی بالای منبر؟**

کلاً شرایط و شیوه‌ی زندگیم جوری بوده که هیچوقت از قدرت خوشم نیومده. هیچوقت نتونستم که دستور بدم، مجبور کنم، تحمیل کنم، تعیین کنم، سر دسته باشم، یا خیلی چیزای دیگه. فک کنم منشأش این باشه که قبلاً توی زنگ ورزش با بقیه تعارف میکردم که پنالتی رو خودشون بزنن. :دی

از علم خوشم میاد. دوس دارم از موضوعات و زمینه‌های مختلف سر در بیارم. آدم چند بعدی و پُری باشم. ولی شهرت! :دی ... امّا نه هر شهرتی. نه از اون شهرت‌های بیش از حدی که همش دنبال جلب توجه و ترامپ‌بازی و اینا باشم. دوس ندارم در اون حد مشهور بشم که مردم کار و زندگی‌شونو ول کنن و بیان درباره‌م کامنت بدن که چرا امروز ژاکتم طرحش پلنگی نبود، یوزپلنگی بود. :دی

**71. طبق دستور در نقش شخصیت سیاهی برای ترور وزیر به وزارت خونه رفتی !اونجا میفهمی که وزیر همون شخصیه که سه سال ارزوی ازدواج باهاش رو داشتی .عشق یا وظیفه؟**

پووووووف! ینی من تنها آدمیم که قراره زنش چغر و بد بدن باشه. /:

ولی خب، از بین عشق و وظیفه، بدون شک وظیفه رو انتخاب میکنم، بعدش تفنگم رو در میارم و معشوقم(!) رو نشونه میگیرم و بعد، خشابش رو بصورت رگباری و رونالدینیویی خالی میکنم توی مخ اون یکی وزیر، آرسینوس.

**72. عکس العملت اگه يكي بزنتت چيه؟ شلغم وار نگاش مي كني؟ گربه طور جيغ مي كشي و مي پري رو سرش؟**

خیلی کم وارد درگیری‌های فیزیکی میشم ولی خب بستگی داره طرف کی باشه. چطور بزنه. و چرا بزنه. بعضی وقتا که یه بچه‌ی پنج ساله‌ی پررو همینطوری بی‌دلیل میپره وسط و یه مشت ضعیف میزنه به زانوم، ته دلم عصبی میشم. ولی آخرش فقط یه نگاه اخمی بهش میندازم و راه خودمو میگیرم و میرم.

اممم، نمیتونم بقیه‌ی حالت‌ها رو توصیف کنم. ولی اینو میدونم که به این سادگیا کنترلم رو از دس نمیدم.

**73. تو هم اختلال سنگ فرش خیابون رو داري؟ ] اینکه رو خط سنگ فرش راه نري؟[ کلا تيك عصبي خاصي داري؟ مثلا تو فرندز فيبي موهاش رو مي جويد.**

یه چیزی توی این مایه‌ها دارم. خودمم دلیلش رو نمیدونم ولی خیلی به عدد سه وسواس دارم. مثلاً اگه قرار باشه قند بردارم، سه‌تا برمیدارم. در مورد میوه‌های کوچیک هم همینطور. یا مثلاً وقتی میخوام صفحه‌ی گوشیمو روشن کنم، به‌جای دوتا ضربه، سه‌تا میزنم. اگه قرار باشه حرفی از کلمه رو تکرار کنم، معمولاً سه بار تکرار میکنم. خیلی وسواس مسخره و اذیت‌کننده‌ایه!

یه واکنش ناجور هم دارم. بعضی وقتا که شدیداً ضایع میشم یا یاد یه اتفاق اذیت‌کننده میفتم، یهویی جلوی صورتمو میگیرم و محکم فشار میدم و یه حالت متعجب خیلی شدید توی صورتم نقش می‌بنده. :/

**74. چه رنگی رو دوست داری؟ اتاقت چه رنگیه؟**

زرشکی و نارنجی. اتاق هم ندارم. کلاً سه‌تا اتاق داریم که سه‌تاشون عمومیه.

**75. طرفدار فوتبالي و فكر كنم پرتغال] .اگه دارم اشتباه مي زنم ببخشيد سر رشته اي ندارم! زلزله سررشته نداره ها، نه من. [امسال ليگ قضايايي باعث شد كه تيم هاي هميشگي نرن بالا و شوك عظيمي بدن به مردم .به عنوان يكي كه كلا از هرچي محبوبه بدش مياد، چي فكر مي كني؟ خوب شده يا نه؟ امسالم دنبال مي كني؟ اگه آره كيو؟**

امسال تیم‌های همیشگی نرفتن بالا؟ بارسا اوله، بایرن اوله، پاریس سن ژرمن هم که خوبه. منچستر یونایتد هم که به اوجش برگشته. همه‌ی تیم‌های محبوب وضعیتشون خوبه که! :/ شاید منظورت تیم یک‌بار مصرف لستر سیتیه؟ از این تیما که میان یه رنک بهترین تازه‌وارد میگیرن و دو ماه هایپ میشن و بعدش جوری محو میشن که انگار اصلاً وجود نداشتن.

در مورد بخش‌های بعدی سؤالت، دو سالی میشه که خیلی فوتبال رو دنبال نکردم. ولی امسال یه‌کم بیشتر دنبال میکنم.

طرفدار منچستر یونایتدم.

از بین تیم‌های ملی هم پرتغال و هلند. بگیر نگیر بودنشون باعث میشه که دوستشون داشته باشم.

**76. آشپزی هم بلدی یا بخوریم غذاهاتو به فنا میریم؟ خودت چه غذایی رو دوست داری؟ اگه مجبور بشی تا آخر عمرت با یه غذا زندگی کنی، اون چیه؟**

مردم دو دسته‌ن. اونایی که آشپزی‌شون خوبه. و اونایی که آشپزی‌شون بده. من جزو دسته‌ی سومم. هیچی از آشپزی بلد نیستم. :دی

غذای موردعلاقه‌م... تقریباً میتونم بگم که هرچی بهم بدین میخورم. ولی سه‌تا چیز رو هیچوقت و تحت هیچ شرایطی نمیخورم!

**یک)** سوپ. هر نوع سوپی.

**دو)** ته دیگ. هر نوع ته دیگی.

**سه)** شاید باورتون نشه. ولی... قرمه سبزی!

در مورد بخش آخر سؤالت، جوابم پیتزاس.

### 77. میونت با موسیقی چطوره؟ ساز خاصی بلدی؟

هیچوقت نتونستم یه ساز دستم بگیرم. همیشه دماغمو به شیشه‌ی مغازه‌ی آلات موسیقی می‌چسبوندم و با حسرت به اون ویولن صد تومنی تا اون گرند پیانوی یه میلیاردی خیره میشدم! ولی عوضش، جدیداً بصورت نرم‌افزاری و دیجیتالی رفتم تو کار آهنگ‌سازی.

### 78. چه سبک آهنگی‌ی گوش میکنی؟ طرفدار فرد یا گروه خاصی هستی؟ اگه بخوای به کسی که تا حالا آهنگای اون فرد/ گروه رو نشنیده، یه track معرفی کنی که برای اولین بار بشنوه، اون چیه؟

سبک خاصی گوش نمیکنم. بعضیا رو می‌بینی نصف لیست آهنگاشون هیپ‌هاپه. ولی لیست آهنگام جورواجوره. حتی همین هیپ‌هاپی که شدیداً ازش بدم میاد هم استثنائاً یکی دوتا آهنگ ازش دارم. دلیل خاصی داره نگه داشتنشون و حذف نکردنشون. ولی بیشتر از بقیه، از راک خوشم میاد. مخصوصاً سافت راک.

ولی از بین اشخاص و گروه‌ها، از مدرن تاکینگ خوشم میاد. از بقیه‌ی گروه‌ها فوق فوقش سه‌تا آهنگ دارم. ولی از مدرن تاکینگ فک کنم هیفده‌تا آهنگ دارم. تنها گروهیه که فول آلبومش رو تک‌تک گشتم و آهنگای خوبش رو فیلتر کردم. اگه بخوام به کسی که آهنگاشون رو نشنیده یه آهنگ پیشنهاد بدم، آهنگ Brother Louie رو پیشنهاد میدم. البته ورژن اصلیِ دهه هشتادیش.

راستی می‌دونستین معنی irmtfan میشه طرفدارِ ایرانیِ گروهِ مدرن تاکینگ؟ پس منم مث خالق

سایت جادوگران، یه irmtfan به حساب میام. اسم واقعیمونم یکیه. :دی

**79. موزیک خاصی هست که تا حالا چونصد هزار دور گوشش کردی باشی؟ چی و چرا؟**

معمولاً موسیقی پس‌زمینه‌ی بازی‌ها، انیمه‌ها و فیلم‌ها رو مدام گوش میدم. از بازی‌های پلی‌استیشن ۲ بگیر تا سگا. هم نوستالژیکن، هم زیبا.

فک کنم نپرسیدی که بهترین آهنگ‌هایی که تا حالا شنیدم چی بوده. البته اینایی که میگم، شاید بهترین‌هایی نباشن که شنیدم. ولی جایگاه خودشون رو برام دارن.

**Alphaville** - Forever Young

**Foreigner** - i Want To Know What Love is

**Cutting Crew** - Died in Your Arms

**Modern Talking** - Brother Louie

**Michael Jackson** - Man in The Mirror

**John Lennon** - imagine

**Bon Jovi** - Livin' On A Prayer

**AC DC** - Back in Black

**The Beatles** - Let it Be

**The Police** - Every Breath You Take

**Nik Kershaw** - Wouldn't it Be Good

**George Michael** - Careless Whisper

**Bobby McFerrin** - Don't Worry, Be Happy

**80. به فال، طالع بینی، کف بینی،... اعتقاد داری؟ وسیله ای داری که اعتقاد داشته باشی باعث شانست میشه؟**

نه.

## 81. خیلی درسخونی؟! • کمترین معدلت چند بوده تا حالا؟

تا سوم راهنمایی هیچوقت معدلم کمتر از نوزده نشد. اول دبیرستان یه ذره افت کردم، ۱۷/۹۴ شدم. بعدش رفتم رشته‌ای که از لحاظ درسی منو کاملاً نابود کرد. رشته‌ی ساخت و تولید. ینی هنوزم دوس دارم برگردم اون روزی که تصمیم گرفتم برم این رشته و به‌جاش، یه رشته‌ی دیگه رو انتخاب کنم.

به هر حال، رفتم ساخت و تولید و از نوزده و هیجده، یهو توی سال دوم و سوم رسیدم به سیزده و دوازده. در این حد افت کردم. خیلی خیلی سخت تونستم دیپلمش رو بگیرم. روزایی که امتحان شهریورش رو میدادم، سخت‌ترین روزای زندگیم بود. هی با خودم فک میکردم منی که الآن شهریوری‌ام کجا؟ منِ اول دبیرستان به قبلم کجا؟

تونستم ساخت و تولید رو عوض کنم. توی دانشگاه رفتم سراغ شبکه‌های کامپیوتری ولی فقط یه ترم تونستم بخونم. از پس هزینه‌هاش بر نیومدم. برا همین، درس خوندن رو ول کردم. یه سالی میشه.

## 82. خاطره ی خاصی از دوران مدرسه نداری برامون تعریف کنی؟ (جیم شده باشی، از کلاس انداخته باشنت بیرون، خرابکاری کرده باشی...)

این شیرین‌کاریا رو از رودولف بخواین، نه من. :دی

ولی خب، یه چیزی رو تعریف میکنم که در مورد من نیس.

سال دوم یا سوم راهنمایی بود؟ یادم نیس. امتحان علوم داشتیم، استادش سؤالات خارج از کتاب و بالاتر از سطح فهم ما میاورد. اصلاً دست لامارک رو از پشت بسته بود!

همون موقع که داشت برگه‌ها رو پخش میکرد، یهو پاش لیز خورد، صد و سی درجه باز کرد و تق! صدای پاره شدن شلوارش به وضوح به گوش رسید! کلاس ساکت شد... استاد بعد از چند ثانیه سکوت، گفت میره خونه و شلوارشو عوض میکنه و برمیگرده.

بعد از رفتنش، کلاسی که یه دقیقه ساکت مونده بود، یهو ترکید!

اون روز برنگشت. امتحان هم به هفته‌ی بعد موکول شد. :دی

## بهترین رشوه ای که می شه بهت داد چیه؟

آدم رشوه‌بگیری نیستم. مگه اینکه قرار باشه ازم بخواین که آرسینوس رو از شورت

مامان‌دوزش به میخ روی دیوار آویزون کنم.

**83. یه زندگی ایده آل رو برامون توصیف کن ..چه چیزایی باید باشه تا همه چی خوب باشه؟**

خونواده‌م جوری باشن که از کارام سر در بیارن. فازشون یه چیز دیگه نباشه و هر روز سر تصمیمات و شرایط و مسائل مختلف باهاشون درگیر نشم.

چندتا دوست درست حسابی داشته باشم... دقیقاً از اونایی که همیشه میخوام!

نمیگم در حد بیل گیتس، امّا باید تا یه حد خوبی پول توی جیبم باشه. در حدی که وقتی تصمیم به خریدن یه چیزی میگیرم، مدت‌ها براش پول جمع نکنم، همون موقع بتونم بخرمش. از پس هزینه‌های زندگیم بر بیام. یه شغل درست درمون هم داشته باشم. ترجیحاً توی صدا و سیما باشه. مثلاً دوبلوری. :دی

بلد نیستم ایده‌آل‌هام رو توصیف کنم، همینا رو فعلاً داشته باشین. :دی

**84. فکر کن هر جای تاریخ دنیا رو بخوای توی هر کشوری میتونی تغییر بدی. کجاشو عوض میکنی؟**

بیشتر از همه دوس دارم این شیوع ناگهانی و خروشان شبکه‌های اجتماعی توی ایران به بعدهاااااااا موکول بشه. ینی این اخلاق "منم دلم میخواد مث بقیه فلان کار رو بکنم چون فلان کار هایپ شده و کارهای هایپ‌شده خیلی خفنن!" قبلاً نبودا. :/

**85. اگه بهت زمان برگردان بدن، دلت میخواد به چه روزی برگردی؟ چه چیزی رو تو زندگیت عوض می کنی؟ اصلا عوض کنی بهتره یا نکنی؟**

دوس دارم برگردم روزای اوایل نوجوونیم. یا حتی مثلاً ده سالگیم. شاید الآن خیـــــلی پخته‌تر از اون موقع باشم و از چیزای بیشتری سر در بیارم. ولی لااقل اون موقع، بزرگ‌ترین دغدغه‌م این بود که تا میتونم، مشقامو زودتر بنویسم...

اگه قرار باشه چیزی رو عوض کنم، به دو روز برمیگردم.

اولیش روزیه که تصمیم گرفتم برم رشته‌ی بوقی ساخت و تولید.

دومیش هم روزیه که به دنیا اومدم! ورژن نوزادی خودمو توی همون بیمارستان پیدا کنم و بگیرم زیر بغلم و از بیمارستان فرار کنم و ببرمش یه خونه‌ی دیگه. یه جای دیگه. یه شهر دیگه. یه کشور

دیگه. پیش آدمای دیگه.

**86. تو آینه نفاق انگیز چی می بینی؟ هر کدوم از شخصیت هایی که داشتی چی میبین‌ن؟**

شخصیت‌هام رو اونقدا عمیق شخصیت‌پردازی نکردم که براشون تعیین کنم که توی آینه‌ی نفاق‌انگیز چی ببینن.

ولی در مورد خودم، سال‌ها قبل همیشه آرزو میکردم که اِی کاش هرچه زودتر بزرگ‌تر بشم و سنم بره بالا. این تصویر رو هی توی آینه‌ی نفاق‌انگیز میدیدم.

ولی الآن... چیزی که توی آینه می‌بینم، ورژن کم سن و سالمه.

**87. اگه بتونی نامرئی شی و هر جایی بخوای بری )فقط یک ساعت(کجا میری؟**

فقط یه ساعت؟ مگه اینترنت رایگان شبانه‌س؟ :دی ... اممم، دور و برم رو اگه نگا کنم، می‌بینم که واقعاً جای خاصی ندارم که فقط با نامرئی شدن بتونم واردش بشم یا شخصی رو مد نظر ندارم که پشت سرش قایم بشم و ببینم چیکار میکنه. این پیشنهاد برا اونایی که کلی کینه و دشمنی دارن، پیشنهاد فوق‌العاده‌ایه. ولی در مورد من؟ خوشم نمیاد این کارو بکنم، ولی خب... احتمالاً میرم یه چیز گرون‌قیمت از یه جایی میدزدم. :همر:

**88. ده سال بعد کجایی؟ چیکار می کنی؟ اون موقع به جادوگران فکر می کنی اصلا؟ وقتی به این روزهات تو جادوگران فکر کنی چه حسی بهت دست میده؟**

نمیدونم. خیلی سخته پیش‌بینیش. من اون موقع که کارنامه‌ی اول دبیرستانم رو گرفتم و معدل خوبی هم داشتم، فکرشو هم نمیکردم که سه ماه بعدش به یه افت وحشتناک دچار میشم!

نمیدونم ده سال بعد کجام و اوضاعم چه شکلیه و چیکار میکنم، ولی اینو میدونم که اگه جادوگران بسته نشده باشه، هنوزم توش هستم. اون موقع اگه به روزهای فعلیم فک کنم، احتمالاً قدر جوون‌تر بودنم رو خیلی بیشتر از قبل خواهم فهمید. اینکه بیست سالمه. سی سالم نیس...

**89. قلم پر خوبه؟ اگه قلم پر هنوز دست تو بود الان با کی مصاحبه می کردی؟ هم از بچه های سایت، هم یه شخصیت واقعی.**

قلم‌پر خوبیش اینه که مصاحبه‌شونده خودشو کامل معرفی میکنه. آشناتر میشم باهاش. از علایقش مطلع میشم. باعث میشه بهتر از قبل فک کنم که چه رفتاری باهاش داشته باشم. چون دیگه فقط شناسه‌شو نمیشناسم، خود شخصشو هم میشناسم.

بدیش هم اینه که اون ذهنیت ایفایی و جادویی‌ای که از بقیه داری، با خوندن مصاحبه‌شون کم‌رنگ میشه.

اگه قلم‌پر دست من بود، از بین بچه‌های سایت با بانز مصاحبه میکردم و از بین شخصیت‌های واقعی، مایکل جکسون و بروسلی. :دی

**90. کی رو برای مصاحبه بعدی پیشنهاد می کنی؟**

ادوارد بونز! دی‌ماه بیارش. آخرین مصاحبه‌ت هم باشه. بعدشم قلم‌پر رو بده یکی دیگه. :دی

**91. از سوالا که خسته نشدی؟ :دی**

نه. هرچقد دلت میخواد بپرس. :دی

**92. تیکه کلام خاصی داری؟ چیه؟**

"فاکس لایف" و "آرسینوس سااااکس!"

**93. اهل قلم هستی؟ وبلاگ داشتی/ داری؟ چه سایتایی غیر از جادو فعالیت می کنی؟ آیا حقیقت داره که خیلی جدی میگیری فضای مجازی رو؟**

یه بار یه وبلاگ زدم، یه پست هم توش ارسال کردم. ولی بعدش با خودم فک کردم که آیا من مخاطبی دارم؟ کسی اینا رو میخونه؟ آیا این حرکتا بهم میاد؟ جواب همه‌ی سؤال‌ها منفی بود. پس وبلاگ رو ول کردم.

به غیر از جادوگران، تا پارسال توی یه فروم موبایل فعالیت میکردم. اخبار دنیای موبایل و تبلت رو

ترجمه میکردم. ولی یه سالی میشه که ولش کردم. دیگه حوصله‌ی این فعالیت‌های روبوتیک رو ندارم. الآن هم فقط توی جادوگران فعالیت میکنم.

حقیقت داره که دنیای مجازی رو خیلی جدی میگیرم؟ نه، جدی نمیگیرم. ولی این سؤال رودولفه. هی رودولف، منظورت از "حقیقت داره" چیه؟ ینی یه جایی درباره‌م حرف میزنن؟ درباره‌م شایعه میسازن؟ انصافاً بگو کجاس. بگو! :دی

**94. وقتی تنهایی یا حوصله ات سر میره چیکار می کنی؟ تفریحاتت چیه؟ وقتی تنها نیستی چی؟**

من تنهام، حتی وقتی که تنها نیستم! :دی

وقتی حوصله‌م سر میره، خب کارهایی رو میکنم که بقیه توی اوقات بی‌حوصلگی‌شون میکنن. کلی فیلم و سریال و کتاب نخونده و ندیده دارم. میشینم یکیشون رو می‌بینم/میخونم. یا اگه حوصله‌شونو نداشته باشم، میرم بیرون یه دوری میزنم. یا اگه حوصله‌ی اینو هم نداشته باشم، موقتاً وارد کار بقیه میشم، نگاشون میکنم یا حتی کمکشون میکنم. البته به ندرت. :دی

**95. یه روز کامل رو از صبح که بیدار میشی تا شب که میخوابی بهمون بگو چیکار می کنی؛ روزت چه طور میگذره در واقع.**

دوس ندارم جواب دقیقی به این سؤال بدم. زندگی خیلی تکراری و ساده‌ای دارم. زندگی‌ای که نود درصدش توی خونه‌س. کارهای ساده. بعضی وقتا هم گذروندن وقت. هرکی جای من باشه، بدش میاد از اینجور زندگی کردن. ولی واقعاً دست خودم نیس. این شیوه‌ی زندگی، چیزی نیس که خودم خواسته باشم.

ولی مهم نیس. میخوام به زودی یه تغییر بزرگ روی زندگیم اعمال کنم...

**96. تا حالا شده حرفی بزنی یا از چیزی/ کسی دفاع کرده باشی، بعد یهویی متوجه شی داری کاملا چرت میگی؟ تعریف کن برامون.**

آره، یه بار توی گروه تلگرام جادوگران، وینکی و تراورز آی‌دی لارتن کرپسلی رو پیدا کردن. منم اون موقع از این پاچه‌خواری‌بازیا داشتم و رفتم باهاش سلام علیک کردم و احوالپرسی و کلی سپاس و ستایش و اینا، چند دقیقه که گذشت، یهو آی‌دیش حذف شد! بعدش، تراورز و وینکی توی گروه

جادوگران بصورت رگباری چندتا پیام و استیکر خنده فرستادن و گفتن دمت گرم، پاچه‌مون نخ‌کش شد!

الآن داری میخندی، وینکی؟ بخند. خنده برا سلامتی مفیده. :|

**97. چی حالتو خوب یا بد میکنه؟ بلدی حال خودتو خوب کنی؟**

چیزای زیادی حالمو بد میکنن ولی مهم‌ترینشون اینه که نتونم یه مشکلی رو حل کنم، مگه با صبر. اینجور صبر کردنا واقعاً اذیت‌کننده‌س. در مورد اینکه چی حالمو خوب میکنه، بازم مث قبلی ولی با این تفاوت که بدونم نیازی به صبر نیس. فلان مشکل رو میشه همین حالا حل کرد!

آره، معلومه که بلدم حال خودمو خوب کنم. مگه من مث ریتای سابقم که حتی سر ۱۹/۷۵ گرفتناش تا یه هفته زانوی غم بغل میگیره و لام تا کام هیچی نمیگه؟ :دی

توی همچین شرایطی کارهای مختلفی میکنم ولی اکثراً میرم فیلم می‌بینم. البته نه هر فیلمی. اونایی که بشه با حال نه‌چندان خوب هم دید.

**98. فکر کن یه سفر تفریحی برنده شدی که باید با یکی از اعضای سایت بری .با کی میری؟**

خب بستگی داره مقصد این سفر تفریحی کجا باشه. اگه شهر موج‌های آبی باشه، ترجیح میدم تنهایی برم. :دی ، ولی هرجا باشه، با یکی نمیرم. با چند نفر میرم. شایدم پنج نفر. وینکی، کالین، رودولف، ریتای سابق و تراورز. اسمشو باید گذاشت گروه تخریب‌چی‌ها! :دی

**99. اگه بتونی یه نفرو توی دنیا به آرزوش برسونی، اون کیه؟ به جز خودت.**

همچین توانایی و فرصتی رو به هیچ وجه از دس نمیدم. روی تخت پادشاهی دنیا لم ندادم که فرصت‌های طلایی به دیگران اهدا کنم. با اوضاعی که دارم، قطعاً خودمو به آرزوم میرسونم. ولی اگه قرار باشه شخص دیگه‌ای به جز خودم رو به آرزوش برسونم، احتمالاً یکی رو انتخاب میکنم که آرزوش پولدار شدن من باشه! :دی

## سوالات متفرقه:

**100. منو (منو نه، ادوارد بونز رو ٠( می شناسی؟ یادتو آخرین باری که یه جا حضور داشتیم چه بلایی سرمون آوردی؟!**

آآآآآآ... واقعاً یادش بخیر. زیاد طول نکشید ولی خیلی روزای محشری بودن. هرشب قبل از خواب، اون اتحاد مرگبار رو نفله می‌کردیم. خیلی LOL میشدیم. :دی

**101. آرنولد پفک احساسش چی بود از اینکه یه زمانی تونست شخصا با شخص لارتن کرپسلی توی اون موشک سفید و آبی حرف زد؟**

تو... خیلی... پستی! :|

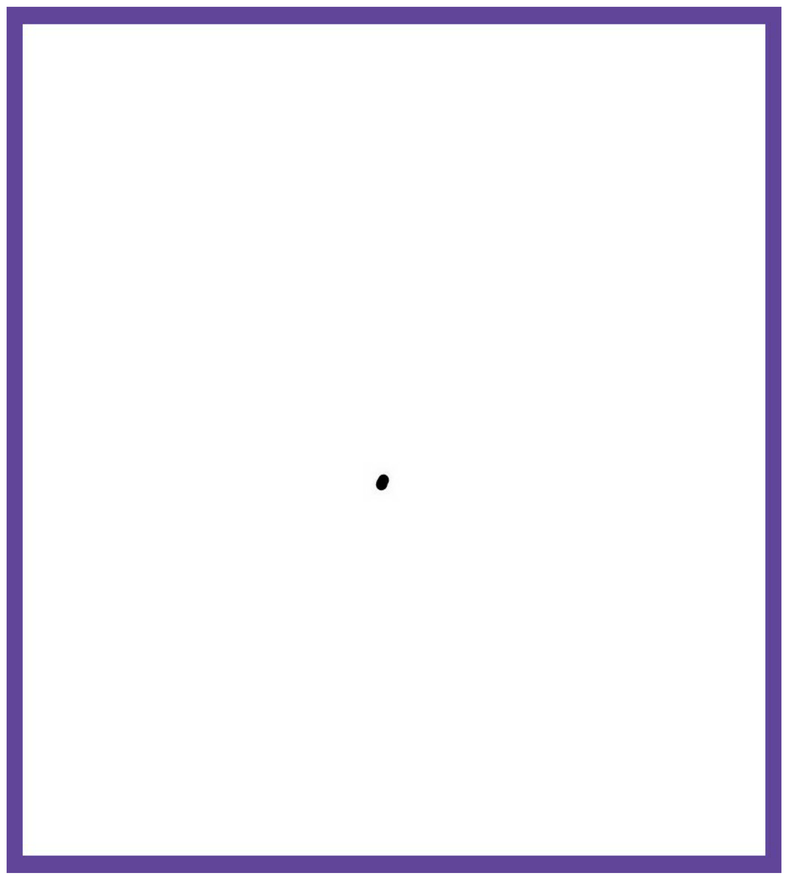
**102. آرنولد پفک نظرش درمورد PPSSPP چی بود؟**

قدیمی شده دیگه. الآن با گوشی میشه بازی‌های کنسول وی رو هم بازی کرد. پی‌اس‌پی فقط پاتاپون داره! :دی

**103. آرنولد پفک نظرش درمورد اون موضوعی که به وینکی گفت که نگفت که درمورد ریگولت بود و اگه گفت، ریگولوس به سر و صورتش مالیده شد، چی بود؟**

هزارتا موضوع این‌شکلی داریم. کدوم‌یکی رو میگی؟ اصلاً تو فقط به ریگولوس بگو: "سلام ریگولوس!" ... امتحان کن و ببین واکنشش چیه؟ نترس، گاز نمیگیره. :آرنولد:

**104. یکی از اعضای سایت رو انتخاب کن، ازش نقاشی بکش (نقاشی معمولی یا Paint) و بذارش اینجا.**



اون نقطه‌ی وسط رو می‌بینین؟ اون آرسینوسه. ریز می‌بینمش! :دی

**105. پنج نفر از اعضای سایت رو انتخاب کن و هرکدوم رو به یه شخص یا شئ تشبیه کن.**

**رودولف لسترنج:** منو یاد سه نفر میندازه. پیکه و انریکه ایگلسیاس و یه کشتی‌کج‌گیر به اسم شِیمِس! :دی

***لرد ولدمورت:*** آچار فرانسه.

**لینی وارنر:** سوسانو! :همر:

**ریگولوس بلک:** ها الآن یادم اومد اسم اون روبات مؤنث رو... تی-ایکس بود!

**گیبن:** تتلو.

**106. اگه از بین سوالای بچه سوالی هست که من نپرسیده باشم، اما دوست داری بهش جواب بدی، کپیش کن و جواب بده.**

**دیانا ویلهلمسون:**

**اردک دوست داری؟ ((:**

از کجا فهمیدی آواتار تلگرامم دافی داکه؟ :دی

**اگه قرار باشه مثلا بری جنگل، با چه کسی میری؟**

رودولف. چون میتونه تا مدت‌ها نقش تارزان قلابی رو بازی کنه و به لطفش از خطر حمله‌ی حیوونات وحشی در امون بمونم. :دی

**آبی یا سبز؟**

زرشکی و نارنجی.

**ورزش مورد علاقت چیه؟**

فوتبال و کشتی‌کج. چیه خب؟ کشتی‌کج با اینکه یه نمایشه، ولی پُره از فنون ورزش‌های رزمی مختلف. جودو. کشتی. بوکس. کاراته. البته با یه‌کم اغراق و خشن‌کاری. :دی

**تا حالا شده که یه پستی بزنی و ازش راضی نباشی؟ "با این شناست."**

تا حالا با آرنولد به اون صورت پستی نزدم که قرار باشه یا ازش خوشم بیاد یا نیاد. ولی با یوآن آره.

**جیسون و پشم زرین:**

**چرا انقدر آرنولدی؟**

چون بهت گفتم شناسه‌ی بوزو رو بردار.

### چرا انقدر پفکی؟

شناسه‌ی بوزو سوژه‌های زیادی داره. دوست ریتا اسکیتر هم که هس.

### چرا انقدر برعکسی؟

با شناسه‌ی بوزو، میتونستی با کالین تیم عکاسان رو تشکیل بدی.

### چرا چیپس نه؟

ولی خودت نخواستی که بوزو بشی.

## آملیا فِیتالیتی:

### چرا اینقدر از وزارت خوشت میاد؟ خیلی حریصی؟

کدوم آدم ریتاصفتی درباره‌م نشر اکاذیب کرده؟ من اصلاً میخوام سر به تن وزارت و وزیر فعلیش نباشه! :/

## رز زلزله:

### شکلات مورد علاقه؟

نانی صورتیه. :دی

**جدا و واقعا و بوقا اون تارگت بازیایي که سر من و گیدیون آوردي چي بود؟ بوق برت ! [اگه یادت نیس بر فرض محال، منظورم اون فیلمه ي چند دقیقه اي مزخرفه]**

کار استودیوهای فیلم‌سازی وینکی بود. من فقط ناشرش بودم. :دی

**از چی بیشتر از همه بدت میاد؟**

از دو چیز.

**یک)** اینکه توی جاهای مختلف، فیلم‌ها، متن آهنگ‌ها، هر جایی... زن‌ها رو در حد یه اسباب‌بازی حساب میکنن. اغراق نمیکنم، واقعاً در این حد نمایش داده میشن. انگار که ساخته شدن تا توی فروشگاه‌های زن‌فروشی نگه‌داری بشن و مردا هم بیان و یکی‌یکی بخرنشون و باهاشون کیف کنن.

**دو)** اینکه انسان خودش رو خیلی برتر از حیوون میدونه. آزمایشات مختلفش رو روی حیوونا انجام میده. به زندگی موجودات دیگه اهمیت نمیده و وقتی خودش موجود دیگه‌ای رو تلف میکنه، عین خیالش نیس و با خودش میگه: "عیبی نداره. آدم نیس که بخاطرش ناراحت بشم."

**RoadWolf:**

**چرو انقد یکهو میری،میایی؟**

خب بستگی به حال و حوصله و وقت داشتن و نداشتن داره. دلایل مختلفی داره. بعضی وقتا پُررنگ شدم، بعضی وقتا کم‌رنگ شدم. ولی هیچوقت بی‌رنگ نشدم.

**لازمه این رو بگم که خیلی یوانی...حتی اگه ارنولد باشی! میتونی تعریف درنظر بگیریش!**

مرسی، نظر لطفته. توئم خیلی اوونی. حتی اگه رودولف باشی. :دی

## کنه پوله پنیر شاطر:

**بین گزینه‌های زیر یکی رو انتخاب کن:**

**پفک - هویج:** پفک مضره. هویج ویتامین آ داره. برا بینایی مفیده.

**نبودن - بودن:** بودن.

**لیسا یا دلفی؟** الآن ربط لیسا با دلفی چیه؟ لیسا یه اسم مؤنثه. دلفی هم یه زبان برنامه‌نویسیه. باور نداری، سرچ کن.

**خوشگلترین دختر سایت کیه؟** ربکا پفک آبرکرومبی.

**دختر موردعلاقه‌ت تو سایت کیه؟** ربکا پفک آبرکرومبی.

**از کدوم دختر سایت بدت میاد؟** خودت. :/

**اگر قرار باشه مهمونی اسلاگهورن رو با یه دختر بری با کی میری؟** ربکا پفک آبرکرومبی.

**راستشو بگو ابرکرومبی اسم مارک یا کارخانه است؟**

**من الان یه سوییشرت دارم سرمه ای هم هست تو یقه ش خیلی شیک و باکلاس تحریری با طلایی به انگلیسی نوشته « ابرکرومبی »**

آبرکرومبی مارک مارک یا کارخونه مارخونه نیس! آبرکرومبی سبک زندگیه! سوییشرتت رو هم تا آخر عمرت بپوش! کثیف شد هم در نیار. حتی اگه برات کوچیک شد هم در نیار. تا آخر عمرت آبرکرومبیانه زندگی کن! :دی

## گابن:

**تا حالا عاشق شدی؟**

اگه منظورت توی دنیای واقعیه که نه. هیچوقت.

ولی توی دنیای مجازی، آره. یه بار. و همون یه بارشم خیلی بچه‌گونه، مسخره، جوگیرانه، بی‌فکرانه و مهم‌تر از همه... یک‌طرفه بوده. :همر:

**بازی ها رو معمولا با چه درجه سختی تموم میکنی؟**

اگه ماجراجویی باشه، معمولاً آسون‌ترین حالت ممکن رو انتخاب میکنم. ولی اگه رقابتی باشه، مثلاً فوتبال و کشتی‌کج، اینا رو همیشه روی سخت‌ترین درجه‌ی ممکن میذارم.

**I am your foe for sure**

ینی فک کردی مخاطب امضای قبلیم، خودت بودی؟ :/

**الکتریک کرو:**

**کدوم کارخونه‌ی پفک رو ترجیح میدی؟**

آدیداس.

**چه حسی داری که سه بار در فجیع‌ترین وضع ممکن ما رو شکست دادی؟**

خودت چه حسی داری از اینکه هی میگفتی نت نداری و نمیرسی که رولت رو به موقع بفرستی ولی تا نزدیکی‌های اتمام مهلت آنلاین میشدی؟ لابد می‌تونستی، امّا نمی‌خواستی.

**اون فن فیکت چی شد با وینکی می‌خواستی بنویسیش؟ به ابروکرومبی پیوست؟**

اون یه فن فیکشن بی‌مزه‌ی جوگیرانه‌ی کنسل شده‌س. در حد یه رول تکی بدونش. :دی

**به انیمه علاقه داری؟ بهترین انیمه‌ای که دیدی چی بوده؟**

اووووو! چه جووووورم! من اصلاً کودکی و نوجوونیم با شبکه‌ی انیمه‌پخش‌کنِ عربیِ اسپیس‌تون گذشت. (رودولف هم زندگیش رو با این شبکه گذروند. :دی)

بهترین انیمه‌ای که دیدم... ببین، الآن من کلی انیمه‌ی ندیده توی هاردم دارم. از سبک‌ها و دهه‌های مختلف. از انیمه‌های سه چهار سال پیش بگیر تا انیمه‌های دهه هشتاد و هفتاد. اکثرشون هم امتیاز بالایی دارن. یه سی‌تا چهل‌تایی میشن. مطمئنم اگه ببینمشون، رده‌بندی انیمه‌های محبوبم عوض میشه. ولی خب، چون ندیدمشون، فعلاً اینا بهترین انیمه‌هایین که دیدم:

**ترایگان.** (عکس متحرک شخصیت اصلیش توی امضای شناسه‌ی یوآنه.)

**فول‌متال آلکمست.** (دوتا سری جداگونه داره. سری اولش از یه جایی به بعدش از داستان اصلی منحرف شد و کلاً یه جوری شد. سری دومش هم ریبوته در واقع. ولی این‌دفه تا آخر داستان اصلی رو پوشش داد. هردوتا سری خوبی‌ها و بدی‌های خودشونو دارن. اگه هردوتا رو ادغام کنم، میشن بهترین انیمه‌ای که دیدم. در غیر این‌صورت، نه.)

اینا در مورد انیمه‌های سریالیه. در مورد انیمه‌های سینمایی، هنوزم خیلیا رو ندیدم و گذاشتم برا بعد. ولی فعلاً بهترین انیمه‌ی سینمایی‌ای که دیدم، شهر اشباح بوده.

**بهترین و بدترین فیلم تاریخ هالیوود؟**

بهترینش لورنس عربستان بود. بدترینشم فیلم‌های رزیدنت ایول. گند زدن به دنیای بازی‌های رزیدنت ایول! :میس‌بلک:

**نظرت درباره‌ی ما چیه؟**

شبیه مِه هستی. آدم وقتی از کنارت رد میشه، غیب میشی، بعدش دوباره ظاهر میشی.

**کاربر مهمان، RBK:**

**سلام ارنولد جان**

**من شدیدا کاراکتر پردازیتو دوس داشتم!**

**لطفا آقای شجاع ما رو از رمز و راز شخصیت پردازیت با خبر کن!**

علیک سلام.

راستش رو بخوای، هیچوقت نخواستم که رمز و راز شخصیت پردازیم رو فاش کنم. ولی خب، چون تویی، رمزم رو میگم:

آر یک، آر دو، اِل یک، آر دو، چپ، پایین، راست، بالا، چپ، پایین، راست، بالا.

سلام منو هم به آقای شجاع شما برسون!

**ادوارد پونز:**

**چرا فلش‌ها گم میشن؟ (الآن تو ذهنم بود گفتم شاید تو بدونی! :| )**

نمیدونم. هیچوقت از فلش استفاده نکردم. ولی میدونی چرا سیم هندزفری هی پیچ میخوره؟ :/

خب...

همینا بودن دیگه. پس برگردیم سراغ سؤالات ریتا.

**107. کدوم سوالو بیشتر از همه دوست داشتی؟**

همین سؤالایی که نظرت رو درباره‌ی بقیه میگی. خیلی خوبن! :دی

**108. مشکلت با ریگولوس بلك چیه؟ مرتتیکه ي ریگولوس بدتره یا خیلي عنتونیني؟ نیچه گفته یوآن خیلي عنتونینه !صحبتي راجبش؟**

به نظرت همچین سؤالی رو نباید خیلی قبل‌تر می‌پرسیدی؟ جاش وسط سؤالات پایانی نیستا. /:
در مورد مشکلم با ریگولوس، جوابم رو قبلاً گفتم. و بازم میگم. رجوع شود به فیلم ترمیناتور ۳. :دی
در مورد بخش دوم سؤالت همینو بگم که اسم همین یارویی که گفتی، به زبون محلیم، یه معنی خیلی خیلی بوقی داره. لادیسلاو تأیید میکنه. لیسا هم شاید تأیید کنه. در نتیجه، همین یارویی که اسمشو آوردی + گفته‌هاش بوقن.

**109. سوالی هست که من یا دیگران نپرسیده باشیم ولی دوست داشته باشی بهش جواب بدی؟ حرف خاصی؟ صحبتی؟ تعارف نکن! :همر:**

به قول رودولف، چه سؤالی دوس دارم از خودم دارم؟ :همر: ... یه سؤال هس، خودم از خودم می‌پرسم و جوابشو میدم.

**سؤال:** صحبتی با اعضای آنتی‌گوشی داری؟

**جواب:** آره، روی صحبتم مخصوصاً با اوناییه که مدام میگن با گوشی نوشتن سخته.

اگه تموم پُست‌هام رو جمع کنم، از همون پُست اولی که با نویل زدم تا همین پُستی که توش فایل مصاحبه رو گذاشتم، تقریباً میشه گفت مجموعاً پونصدتان. پونصدتا تعداد کمیه، ولی زیاد میشن اگه بگم که تموم این پونصدتا رو با گوشی نوشتم! و خیلی زیاد میشن اگه بگم که یک‌سوم اولشون رو، تا اوایل نود و چهار، با گوشی سونی اریکسونِ دکمه‌دارِ جاوای محدود در تایپ کاراکتر نوشتم!

**110. حرف آخر؟ یا همون: هر چه میخواد دل تنگت بگو.**

رضا پرستش رو می‌شناسین؟ همون بدل ایرانی لیونل مسی. این یارو یه مدت ملت رو کچل کرده

بود که آقا! من شبیه مسی‌ام! هویت خودش رو فراموش کرده بود و خودشو چسبونده بود به مسی. انتظار داشت بخاطر شباهتش، وقتی توی خیابون راه میره، مردم بیفتن به پاش و چسبیده به پاچه‌ی شلوارش، کشون کشون باهاش دور بزنن.

امّا آخرش چی شد؟ بعد از چند ماه بالاخره با کلی خرج و حمایت، رفت اسپانیا تا مسی رو از نزدیک ببینه. از فاصله‌ی یه متریش هم براش دس تکون داد. امّا مسی بدلش رو یه ذره هم تحویل نگرفت! قیافه‌ی بدل مسی یه‌جوری شده بود... زور زورکی لبخند میزد!

کلیپش رو اگه ندیدین، ببینین و خودتون رو یه دقیقه به‌جاش تصور کنین...

خواستم بگم که رضا پرستش نباشین. میدونم آدم وقتی وارد یه کاری میشه مجبوره که از این و اون کمک بگیره. باید بقیه براش قلاب بگیرن تا اونم از زمین جدا بشه و بره بالا. اینجاش رو آدم مجبوره. ولی از یه جایی به بعدش دیگه خودتون رو بِکَنین از بقیه. خودتون تنهایی از دیوار برین بالا. حتی اگه بتونین با تقلید از بقیه موفق بشین، آخرش وقتی میخوان ازتون تعریف کنن، میگن: "دمت گرم! تو خیلی شبیه اونی! تو منو یاد اون میندازی!" ... سعی کنین از یه جایی به بعدش دیگه راه خودتون رو برین. روش خودتون رو داشته باشین. به بقیه وابسته نباشین. چیزهایی رو انجام بدین که تا حالا بقیه انجام ندادن. راه‌هایی رو برین که بقیه نرفتن. جوری باشین که آخرش توی سبکِ خودتون بهترین باشین. یه نماد باشین. کپی نباشین. اصل باشین. ریشه باشین.

و مهم‌تر از همه، یه‌کم خودخواه باشین. خودخواه بودن اونقدا هم بد نیس.

**از همگی معذرت میخوام که اینقدر طول کشید. یه دفعه همه کارهام آوار شد. شرمنده. :(**

دشمنته! :دی

وایسا ببینم، مصاحبه تموم شد؟ حیف شد. /:

از این جملات آخر تیتراژ پایانی‌طور خوشم نمیاد. یه حالت ناجوری دارن.

در نتیجه، مصاحبه رو با یه آهنگ راک خفن تموم میکنم:

**Arsinus Sucks! Euan The Fox!**

**Arsinus Sucks! Arnold Rocks!**